

«تئوری انقلاب» بر اساس «روان‌شناسی اجتماعی»

در نشریه «نجف»

از حوزه نجف عصر مشروطه

ذبیح‌الله نعیمیان

اشاره

نظریه روان‌شناسانه انقلاب، در تاریخ نظریه‌پردازی‌های مربوط به انقلاب، تنها در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به گونه‌ای جدی مطرح شد. حال آن‌که حدود یک سده پیش از این، نویسنده نشریه «نجف» در سلسله مقاله‌های خود، با اشاره به ضعف تحلیل «تاین» - مورخ مشهور فرانسوی - از پیدایش انقلاب فرانسه، نظریه روان‌شناسی اجتماعی را برای بررسی انقلاب‌ها و دیگر حرکت‌های اجتماعی - سیاسی برگزیده و به تشریح ابعاد مختلف آن می‌پردازد. نوشته حاضر همراه با بحثی تطبیقی با مباحث روان‌شناسی اجتماعی نوین و طرح تاریخ نظریه‌های انقلاب، به بررسی ابعاد مختلف نظریه ایشان می‌پردازد.

درآمد

مشروطه مورد مطالعه قرار گیرد. نوشتار حاضر، عهده‌دار معرفی تلاش محققانه‌ای در این زمینه است.

نشریه نجف از معدود نشریه‌های فارسی‌زبان در نجف می‌باشد که توسط روحانی فرزانه جناب سیدمعلم آن‌زوین در سال ۱۳۲۸ ق و به قلم برخی نویسندگان برجسته نجف، شروع به انتشار هفتگی کرد. این مقاله بر اساس یکی از سلسله مقاله‌های آن تنظیم شده است.

در این نوشتار، ابعاد نظریه‌پردازی نویسنده این سلسله مقاله‌ها بررسی می‌شود، چنان‌که تلاش خواهد شد، همراه با بحثی تطبیقی در مباحث روان‌شناسی اجتماعی نوین و شاخصه‌های انقلاب، جایگاه نظریه روان‌شناسانه نشریه نجف، در تاریخ نظریه‌پردازی‌های انقلاب تبیین شود.

شیوه تحلیل انقلاب‌ها (ثوره)

نشریه نجف در فضای ملتهب زمان خود به مطالعه روحیات اجتماعی، کیفیت

برای بررسی حیات اجتماعی و فراز و نشیب‌های آن و به ویژه برای شناخت انقلاب‌ها، پرداختن به روحیات اجتماعی که در گروه‌ها و ارتباط‌های آنها شکل می‌گیرد، دارای اهمیت است. از سوی دیگر، حصول این نوع از شناخت در مسیر آسیب‌شناسی سیاسی - اجتماعی و توانایی پیش‌بینی حوادث ویژه سیاسی، اهمیت بسیار زیادی دارد؛ از این رو لازم است تا روحیات جمعی و به تبع آن، عوارض و ذاتیات جامعه در کانون توجه قرار گیرد.

نهضت اصلاحی مشروطه که با حفظ برخی ساختارهای حکومتی، تنها به دنبال اصلاح برخی از ساز و کارهای اجتماعی - سیاسی بود^۱ به بسیج انبوه مردم نیاز داشت؛ بنابراین به نوعی از روان‌شناسی اجتماعی نیازمند بود که از آن به روان‌شناسی انقلاب تعبیر می‌شود. بازتاب توجه پاسخ‌گویانه به چنین نیازی در برخی از مقاله‌های محققانه حوزه نجف (نشریه نجف) مشاهده می‌گردد؛ از این روی، شایسته است تا این بُعد فکری از نهضت

۱. منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها، ص ۲۴.

ما نرسیده است. آنچه توسط محقق گران‌قدر، آقای دکتر موسی نجفی در کتاب «حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران» برای نخستین بار به دست چاپ سپرده شده است، تمام بخش‌های این مقاله را شامل نبوده و ناقص است.

مطالب این سلسله مقاله‌ها، نظام ویژه خود را دارد که گاه به تکرار می‌گراید؛ از این رو، برای معرفی این رساله علمی و ماندگار، شایسته است که زوایای آن را به ترتیب ویژه‌ای طرح کنیم تا ابعاد مختلف آن روشن‌تر گردد. این نوشته در دو بخش اصلی ارائه خواهد شد: نخست، بخش «جمعیت» شناسی که عهده‌دار طرح مبادی و محورهای «جمعیت» شناسانه از زاویه روان‌شناسی اجتماعی مورد توجه قرار خواهد گرفت. بر این اساس در این بخش به دنبال آشنایی با «ماهیت و ذات

شکل‌گیری حرکت‌های اجتماعی و در رأس آنها پدیدهٔ ثوره یا انقلاب احساس نیاز می‌کند و بخشی را به بررسی مسأله مورد بحث اختصاص می‌دهد. این بحث - به گونه‌ای به مسألهٔ قوای ادبی و به تعبیر امروزی، فرهنگ و فرهنگ‌سازی مرتبط است - به تعبیر نویسنده از مسایل ادبی می‌باشد و به عنوان نقدی بر سخنان «تاین» مطرح شده است که نویسنده او را بزرگ‌ترین مورخ دوران می‌نامد:

«بزرگ‌تر مورخین عصر ما «تاین» ادراک نکرده است تمام حقیقت به بعضی از ثوره‌های فرنگ را و اجمالش این است که «تاین» از طریق تفتیش و تحقیق در روح جماعات داخل نشده؛ بلکه به جهت این قسم از مشکل تاریخی به طریق طبیعی که بس تصویر حوادث و کیفیت آن باشد، سخن سراییده و چون در این طریق، قوای ادبی داخل نیست مگر به طور ندرت، این است که درست کشف حقیقت حوادث نشده و حال آن‌که این قوای ادبی، رکن قویم و ستون محکم تاریخ است.^۱

نویسندهٔ سلسله مقاله‌های پیشین، متأسفانه برای ما روشن نیست و از سوی دیگر، تمام این مجموعهٔ باارزش به دست

۱. این دو تعبیر را مکرر استفاده کرده است.

۲. نشریه نجف، ش ۴، ص ۴۶۵. لازم به ذکر است که تمام ارجاع‌های زیر به نشریهٔ نجف در این کتاب است: موسی نجفی، حوزه نجف و فلسفهٔ تجدد در ایران، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشهٔ معاصر) و مؤسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران، ج ۱، پاییز ۱۳۷۹.

بخش اول: ماهیت و ذات جماعات
(اصول و مبانی روان‌شناسی
اجتماعی)

۱- تفسیر جماعت

تعاریف مختلفی درباره گروه (یا جماعت در سلسله مقاله‌های مورد بحث از نشریه نجف) ذکر شده است. برخی تلاش کرده‌اند تعداد افراد گروه را تعیین کنند. بعضی معتقدند که باید به مشخصات گروه (جماعت) توجه کرد و دیدگاهی بر این باور است که باید وضعیت گروه در اجتماع مشخص شود؛ چنان‌که هومز گروه را چنین تعریف می‌کند:

«معدودی افراد که اغلب به مدت طولانی با یکدیگر ارتباط دارند و به همین دلیل، هر یک از آنها می‌تواند بدون واسطه و به طور مستقیم با یکدیگر ارتباط چهره به چهره داشته باشد.»^۱

جماعات» یا «اصول و مبانی روان‌شناسی اجتماعی» خواهیم بود. بخش بعدی، عهده‌دار طرح و معرفی بهره‌مندی‌هایی است که نویسنده فرزانه این مقاله‌ها، مباحث روان‌شناسانه اجتماعی در زمینه انقلاب، حرکت‌های اجتماعی، رهبری آنها، نقد برخی تحلیل‌ها از انقلاب فرانسه و ... را طرح کرده است. عناوین ذیل شمایی کلی از آن‌ها را به دست می‌دهد:

بخش اول: ماهیت و ذات جماعات (اصول و مبانی روان‌شناسی اجتماعی)

بخش دوم: انقلاب و راهبری جامعه

۱- نگاهی تطبیقی به تئوری‌های

انقلاب

۲- ویژگی‌های مشترک انقلاب‌ها

۳- بنیان تحولات اجتماعی و کیفیت

شکل‌گیری اندیشه‌های انقلابی

۴- رهبری و انقلاب

۵- تحولات؛ بسترهای اجتماعی

م تفاوت

۶- دین و فرجام انقلاب فرانسه

۷- تحلیل اسباب نهضت مشروطه

ایران.

۱. آن ماری روش بلاو و آدیل نیون، روان‌شناسی اجتماعی: ترجمه سید محمد دادگران، ص ۱۳۳-۱۳۸ و انرکلاین برگ، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، ج ۲، ص ۴۹۲.

جماعت، کثرت عددی نیست؛ بلکه انگیزه واحد را مناسبت جمعیت می‌داند (ش ۴، ص ۴۶۶).

۲- روح اجتماع و جماعت‌ها

شناخت «روح اجتماع» و «روح اجتماعات» از دیدگاه نویسنده، اهمیت فراوانی دارد؛ چراکه «دانستن روح اجتماع به طور اکمل، واضح می‌کند خیلی از حوادث تاریخیه و اجتماعیه را که محال است ادراک حقیقت آن بدون دانستن روح اجتماع» (ش ۴، ص ۴۶۵). در این راستا در شماره پنجم، درباره «روح اجتماع» آمده است:

«خیلی مشکل است شرح دادن حقیقت روح جماعات؛ چه آن‌که نظام جماعات، اولاً به واسطه اختلاف شعب و اختلاف ترکیب و ثانیاً به واسطه اختلاف مؤثرات و مریات مختلف می‌شوند و همین‌طور این اشکال را داراست شرح حال نفس واحد، چه نفس واحد یک حیات دائمی غیرمتغیر زندگانی نمی‌کند تا بتوان حقیقت آن را شرح داد» (ش ۵، ص ۴۷۶).

پالوس (۱۹۸۹) پنج ویژگی برای گروه برمی‌شمارد:

۱. کنش متقابل دارند؛
۲. هدف‌های مشترک دنبال می‌کنند؛
۳. رابطه نسبتاً ثابتی دارند؛
۴. نوعی وابستگی متقابل نشان می‌دهند؛
۵. خود را عضو یک گروه به حساب می‌آورند.^۱

به هر حال توجه به تعریف گروه نمی‌تواند از تعیین انواع گروه‌ها و ویژگی‌های آن‌ها به دور باشد که به گونه‌ای نویسنده مقاله‌های مورد بحث، شمایی از دیدگاه خود را بیان کرده است.

نویسنده در شرح واژه جماعت، معنای روان‌شناسانه را مناسب بحث خود یافته است:

«در علم نفس، یک معنای لطیف دیگری دارد و آن عبارت است از طایفه‌ای از مردم که متولد شود از اجتماع آنها، یک نحو اوصافی که مخالف باشد با اوصاف هر یک از افراد آن جماعت، به طوری که مرتدع سازد مشاعر هر یک از افراد را از مسلک استقلالی ...» (ش ۴، ص ۴۶۶).

در ادامه اشاره می‌کند که مناط

۱. لوک پدار، ژوزه دزیل و لوک لامارش، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حمزه گنجی، ص ۲۷۶-۲۷۷.

۳- اصالت جمع

بررسی هنجار گروه و جماعت، زاویه دید گسترده‌ای خواهد داد که نویسنده از آن غفلت نکرده است و این امر از اهمیت شایان توجهی برخوردار است؛ چنان‌که روش بلا و نیون آن را تأیید می‌کنند:

«گروه، شخصیت‌های فردی و مکانیزم‌های شخصی گوناگون را از طریق انطباق افراد با یکدیگر تغییر می‌دهد.»^۱

تأثیرهای اجتماعی بر فرد چنان زیاد است که از یک جهت می‌توان نام اصالت جمع را بر آن نهاد؛ زاویه‌ای که نشریه نجف از آن به مسائل اجتماعی و از جمله تحولات اجتماعی‌ای مانند انقلاب می‌نگرد.

سلسله مقاله‌های نشریه نجف، ویژگی‌های روح جمعی را برمی‌شمارد و تمایز آنها را با حالت انفرادی بیان می‌کند. وی تحلیل‌هایی ارائه می‌دهد که بر بسیاری از تحلیل‌های روان‌شناسی اجتماعی سبقت دارد.

روان‌شناسان اجتماعی - دهه‌هایی پس از مقاله‌های مورد بحث ما - عناصر و جلوه‌های فراوانی از خودباختگی و تأثیر

جمع بر فرد را مورد مطالعه تجربی قرار داده‌اند و به مسائلی چون تقلید و تلقین‌پذیری پرداخته‌اند. از نظر تاریخی، کسی که در زمینه روان‌شناسی اجتماعی بیش از همه مفهوم تقلید را به کار برده و بر اساس آن، نظریه‌ای درباره طبیعت جامعه پرداخته است، گابریل تارد (۱۸۹۰) می‌باشد. وی از روان‌شناسی قرن نوزدهم و به‌ویژه یافته‌های تجربی درباره هیپنوتیزم بهره می‌گرفت. بعدها مباحث تقلیدپذیری جمعی مورد عنایت بیشتری قرار گرفت. مسأله تلقین‌پذیری نیز به عنوان تأثیری است که جمع بر فرد می‌گذارد و مورد تحقیق و بررسی روان‌شناسان اجتماعی قرار گرفته است.^۲

مسأله رابطه فرد با گروه که به عنوان انبوه خلق و گروه مطرح می‌باشد، بخشی از روان‌شناسی اجتماعی است که به طور عمده دنباله کار گوستاو لویون (۱۸۹۶) می‌باشد. وی معتقد بود افراد همین‌که به انبوهی مبدل شدند، نوعی روح جمعی در آنان پیدا می‌شود. این روح جمعی

۱. آن ماری روش بلا و اُدیل نیون، همان، ص ۱۴۲.

۲. اتوکلابن برگ، روان‌شناسی اجتماعی، ص ۴۹۳.

مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد. از جمع ویژگی‌ها و مشخصه‌های فردی و اوصاف جمعی، این صفات فردی است که در برابر دیگری، رنگ می‌بازد.

نویسنده با رویکردی جامعه‌شناسانه و از دید فلسفه تاریخ و فلسفه علوم اجتماعی به مسأله می‌نگرد؛ از این رو به نوعی وحدت و اصالت برای جامعه معتقد است: «ما قائل نیستیم که از ائتلاف عناصر، یک حالت متوسطه بین حالات عناصر تولید می‌شود؛ چنان‌که بعضی از طبیعیون بر این مذهبند؛ بلکه ما می‌گوییم: از ائتلاف عناصر یک جوهر دیگری که بتمام خاصیت مخالفت دارد با حقیقت و خاصیت تمام عناصر حادث می‌شود» (ش ۵، ص ۴۷۸).

ایشان با بررسی فلسفی این مسأله به بررسی روحیات مردم و تکامل یا تغییر آن در شرایط گوناگون می‌پردازد.

۴- صفات جماعت

نگارنده در ادامه، ویژگی‌های جامعه را از چشم‌انداز ویژه خود نگریسته و می‌گوید:

و ادارشان می‌کند طوری احساس، فکر و عمل کنند که با احساس، فکر و عمل ایشان هنگامی که تنها هستند فرق دارد.

در اندیشه او سه چیز علت این پدیده است:

۱- احساس قدرت شکست‌ناپذیری توسط گروه (جماعت)؛

۲- پدیده سرایت و تقلید؛

۳- تلقین‌پذیری زیاده از حد.^۱

دامنه تأثیرهای جمع بسیار وسیع است و اموری چون آسان‌شدن کار در اجتماع، پیروی مقررات از گروه، دینامیک گروهی، بهبود کار گروهی و ... را شامل می‌شود.^۲

برای ورود به فضای فکری مقاله نشریه نجف، توجه به این مفاهیم و تاریخ آنها لازم است. وی بر اساس یافته‌های روان‌شناسی جدید به تحلیل تحولات اجتماعی می‌پردازد؛ ولی گونه‌ای از استقلال و حتی سبقت تاریخی در مطالعه‌های روان‌شناسی اجتماعی نسبت به اندیشمندان مغرب‌زمین در نوشته وی نمایان است.

نگارنده از سویی اصالت فرد و به نوعی نیز اصالت جمع را می‌پذیرد و آن را

۱. همان، ص ۵۳.

۲. همان، ص ۵۷، ۵۳۱.

وحدت مزاجیه هم خواهد بود؛ مثل عناصر اجسام مرکب که مادامی که اتصال بعضی به بعضی حاصل باشد یک ذات دیگری متولد می‌شود که صفات و آثارش غیر از صفات و آثار هر یک از عناصر در وقت انفراد است.» (ش ۵، ص ۴۷۷).

۶- پیدایش خلیقات جدید

نکات بسیار عمیقی در تأمل‌های روان‌شناسانه نشریه نجف می‌بینیم که در یافته‌های تجربی چند دهه بعد ملاحظه می‌شود؛ چنان‌که اموری مانند «تنبلی اجتماعی»، «پخش مسئولیت»، «موضع‌گیری‌های افراطی یا تفریطی» - توسط افرادی مانند سالوز، لاتانه در ۱۹۷۹، ویلیامز در ۱۹۸۱ و ... - مورد توجه قرار گرفته است.^۱

در ادامه، نویسندگان به اخلاق ویژه‌ای اشاره می‌کنند:

«هر فرد به جهت دخول آنها در جماعت، صاحب آن اخلاق می‌گردند و از همین جهت است که شخص به محض آن‌که

«صفات جماعت دو قسم است: یکی صفاتی که جماعت با هر فرد در آن شرکت دارند و دیگری صفاتی که اختصاص به جماعت دارد و در فرد آن جماعت یافت نشود.» (ش ۵، ص ۴۷۷).

نویسنده در شماره ۵ اشاره می‌کند: «این جماعت منظمه، دارای دو نحو از صفات می‌باشند: یکی عمومی موقتی و دیگر خصوصی.» (ش ۵، ص ۴۷۶). یعنی برخی ویژگی‌ها در میان همه جماعت‌ها مشترک است و برخی نیز ویژه جمعیت خاصی است و صفات عمومی عبارت است از «اتحاد ارادات و اتفاق قوای عقلیه آن جماعت به مقصد واحد.» (ش ۵، ص ۴۷۷).

۵- تفاوت روحیات جمعی و فردی

نویسنده مقاله‌های مورد بحث بر این نکته بسیار تأکید می‌کند که روحیات جمعی با روحیات فردی تفاوت آشکاری دارد و «چه بسا افکار است که از باطن به ظاهر نیاید، مگر از شخصی در حالت اجتماع. علی‌هذا، جماعت یک عارضه و حالت موقته‌ای است که منشأ آن اتصال عناصر مختلفه باشد. مادامی که این اتصال عناصر باشد، آن عارضه موقته و

۱. لوک پدار، روزه دزبل و لوک لامارش؛ روان‌شناسی اجتماعی، ص ۲۸۰-۲۸۷.

را می‌یافت ممنوع از اجرای میل خود به جانب آن مقصود؛ پس... آن فرد، سنگینی کار و تحمل آن بار را نخواهد فهمید، (ش ۶، ص ۴۸۸).

تحلیل وی در بررسی عمیق‌تر مشخصه‌های جمعی، این اصل را پرورش می‌دهد که «مهم‌ترین ممیزات جماعت، همانا وجود یک قوهٔ عمومی است که دعوت کند افراد جماعت را بر افکار و اعمالی که بر حسب کیفیت مخالفت نانه داشته باشد با افکار و اعمال هر یک یک از آن جماعت؛ اگر چه آن افراد در حالات معیشتی و در اعمال بومیه و در اخلاق خود مختلف باشند»^۱.

بسیار جالب توجه است که چنین نظری در چند دهه بعد انعکاس می‌یابد؛ چنان‌که زایونک (۱۹۶۵) معتقد است حضور دیگران ما را از نظر فیزیولوژی تحریک می‌کند و حتی برای این کار، نوعی آمادگی ذاتی وجود دارد.^۲

ب) جنبش و اهتزاز، دومین سبب مؤثر است. «هر کار جماعت از روی یک جنبش

عضو جماعت گردید، درجاتی چند از مدارج عالیه مدینتی که داشته، منتزل خواهد شد» (ش ۷، ص ۵۰۱).

به طور مثال چه بسا افراد زیرک و استقامت عقل با ورود به یک جماعت به شخصی ساده و مطیع طبیعت و روح جماعت تبدیل می‌گردند و قساوت و شجاعت و رژه‌ای می‌یابند و به‌طور کلی، شخصیت افراد از بین می‌رود و «نکته‌اش همان بروز و ظهور حاکمیت صفات خاصه جماعت و اضمحلال رأی استقلال هر یک از آحاد است».

۷. علل پیدایش روحيات جدید در جماعت

نشریهٔ حوزهٔ علمیة نجف اشرف در شمارهٔ ۶ «اسبابی که باعث تولید صفات خاصه در جماعات می‌شود که ابداً در افراد نیست» و از جماعت برخواست است را برمی‌شمارد:

الف) سبب نخست، تقویت اراده‌های فردی است به‌طوری که فرد «در بین جماعت، فوه بزرگی را کسب می‌کند که تشجیع می‌شود. آن فرد بر راندن میل خود به جانب مقصود که اگر در حالت انفراد بود، هر آینه خود

۱. البوت ارونسون، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکرکن، ج ۶، ص ۱۴۸-۱۴۱.

۲. لوک پدار، ژوزه دزیل و لوک لامارش؛ همان، ص ۲۸۱.

حوادث و ادراک اشیا و این قبول از سبب آن جنبش است» (ش ۶، ص ۴۸۹).

۸- اسباب پنهانی مؤثر در انسان

بر اساس برخی تحقیق‌های تجربی در زمینه روان‌شناسی اجتماعی، هر اندازه انسان بیشتر احساس کند که مورد توجه گروه است، بیشتر تمایل خواهد داشت که با هنجارهای آن هم‌رنگی نشان دهد (فستینگر و دیگران ۱۹۵۰). چنان‌که اتفاق نظر در درون اکثریت، عامل دیگری است که بر هم‌رنگی اثر می‌گذارد.^۱

نویسنده نشریه نجف بر همین اساس، ضمن اشاره به اسباب پنهان روان‌شناسانه اجتماعی بر این امر تأکید می‌کند:

«پس معلوم می‌شود فرق بین حال فرد در حالتی که در جماعت باشد و بین حال فرد در وقتی که منفرد باشد، لکن اطلاع بر سبب این فرقی خیلی مشکل است. اما ... حوادث لاشعوره این عالم را مدخلیت و سببیت نامه است در حیات روحانی و حرکت دادن ادراک انسان را به جانب کمال...؛ بلکه می‌توانیم

و هیجانی است که هر فردی از افراد جماعت، مصالح شخصی خود را قربانی و فدای مصالح جماعت قرار می‌دهد» (ش ۶، ص ۴۸۹).

ناگفته نماند که از دیدگاه نویسنده، صفت‌هایی نیز با آمدن هویت جدید جمعی، برای چنین هویتی پدیدار می‌شود. از جمله صفت‌های تازه که در جمع پدیدار می‌گردد، روحیه جنبش و اهتزاز است. «اگر چه احساس خود این، «جنبش وجدانی» است؛ لیکن فهمیدن سبب این جنبش مشکل است... هر شعور جمعیت و هرکار جماعت از روی یک جنبش و هیجان است که هر فردی از افراد جماعت، مصالح شخصی خود را قربانی و فدای مصالح جماعت قرار می‌دهد و فی‌الحقیقه اغماض از مصالح شخصی و ترجیح مصلحت دیگری را به مصالح بر خلاف طبیعت انسانی است. ... چنان‌که اگر در خارج جماعت باشد، نخواهد مصلحت شخصی خود را اغماض کرد مگر به طور ندرت.»

ج) سبب سوم، «همانا قابلیت قلوب جماعت است برای تأثر از احساس

۱. همان، ص ۱۶۲-۱۶۴.

بگویم که حرکات قصدیه و افعال شعوریه مستند است به یک جمله از اسباب لاشعوریه که بالوراثت تأثیر می‌کند در ما ... و از مؤثرات ارثیه است که روح شعب و امم ائتلاف پیدا می‌کنند. پس غیر از اسباب شعوریه حرکات و افعال ما، اسباب خفیه هست که اراده ما تعلق به آن اسباب نمی‌گیرد و همین‌طور این اسباب خفیه مسبوقند به یک دسته از اسباب دیگر که مخفی‌تر و مشکل‌تر از اسباب خفیه می‌باشند... اراده ما هم یکی از حوادث است و از برای او لابد اسبابی هست» (ش ۵، ص ۴۷۸).

۹- سرّ ناخودآگاهی در جماعت

لئونارد برکوویتز تصریح می‌کند پیش از تحقیقات نیزبت و ویلسون در ۱۹۷۷، «غالباً فرض می‌شد که مردم اعمال و به ویژه اعمال مهم اجتماعی را آگاهانه انجام می‌دهند» و از این دوره بود که انجام ناآگاهانه کنش‌ها و رفتارها مورد پذیرش اکثریت روان‌شناسان اجتماعی قرار گرفت.^۱ این تاریخ، هنگامی که با تحلیل نویسنده فرزانه نشریه نجف مقایسه می‌شود، عمق تحلیل و تقدم تحقیق‌های وی را نشان می‌دهد.

نگارنده نشریه نجف با تأکید بر ناخودآگاه بودن فعالیت انسان در جمع، سرّ این مطلب را چنین شرح می‌دهد:

«حالت چنین فرد نسبت به جماعت، حالت شخصی را ماند که به خواب مغناطیسی رفته باشد نسبت به شخصی که او را به خواب انداخته و این حالت برای فرد پیدا شود به تأثیر امور سیاسی که از آن جماعت به آن فرد می‌رسد یا به واسطه اسباب خفیه دیگری...؛ چه آن‌که فرد در جماعت، شعوری به اعمال خود ندارد و در بین این‌که شعور فرد به افعال و ملکات خود ضعیف می‌شود، قوتش بر افعال و ملکات نوعیه اشتداد می‌یابد و این توجه به سوی افعال نوعیه در فرد جماعت به مراتب سریع‌تر و با قوت‌تر است از توجه شخص (مبتنی) به سوی غرض شخصی خواب‌کننده؛ چه آن‌که این حالت تأثریه، چون برای هر فرد فرد جماعت حاصل است، این است که توجهشان به سمت عمل نوع سریع‌تر و اقوی خواهد بود» (ش ۶، ص ۴۸۹-۴۹۰).

نویسنده (شماره ۷) اشاره می‌کند که

۱. لئونارد برکوویتز، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه دکتر محمد حسین فرجاد و عباس محمدی اصل، ص ۱۶۳.

غالباً متفکرانی تبیل بوده و همواره نمی‌توانند به قدر کافی ذهنیت خود را بر حسب تحلیل اطلاعات پردازشی فعال کنند» و «از طریق رضایت بخشی نسبی عمل می‌کنند».^۲

با طرح این مقدمه به تشریح دیدگاه مقاله‌های مورد بحث باز می‌گردیم. نگارنده در طول چندین شماره از مقاله خود بر این مطلب توجه می‌کند که فرد در میان جمع، معمولاً به صورت غیر اختیاری و غیر عقلایی کار می‌کند^۳ و روح خرد از او کمی دور می‌شود: «مَثَل افراد و آحاد شعب، مثل عناصر لاشعوره‌ای است که باعث حدوث روح عمومی می‌شوند؛ اگر چه بر حسب خواص شعوریه که نتیجه تـریت است افتراق از همدیگر دارند» (ش ۵، ص ۴۷۸).

«جمعیت به حسب عادت اقدام به عمل می‌نمایند، بدون آن‌که ملفت شوند که علت و سبب اقدام چه چیز است. تأثیر قوای عصبانیت در کارهای جماعتی بیشتر

افراد با اراده قوی بسیار اندک هستند و وجود آنها باعث تأخیر انداختن انجام برخی تصمیم‌ها می‌شود.

۱۰- غلبه احساسات بر عقل و نقش مهیج‌های خارجی

نیل اسملسر در بحثی با عنوان «رفتار جمعی به مثابه رفتاری تعمیم‌یافته» متذکر می‌شود که «رفتار جمعی متضمن تعمیمی است به جزئی بالاتر از کنش» و در نگاه او رفتار جمعی، «یک بسیج نهادینه نشده است برای کنش در جهت تعدیل یک یا چند نوع فشار بر پایه بازسازی تعمیم‌یافته جزئی از کنش»؛ و در همین فضا است که یادآور می‌شود: «رفتار جمعی، کنش انسان‌های بی‌صبر است» و «کنترل اجتماعی مانع تلاش‌های عجولانه و خودسرانه فقرات جمعی برای گرفتن نتایج آنی می‌شوند؛ به علاوه اگر کنترل اجتماعی مؤثر باشد، می‌تواند باعث شود انرژی طغیان‌های جمعی در قالب انواع ملایم‌تری از رفتار راه یابند».^۱

لئونارد برکوویتز نیز متذکر می‌شود:

«چنان‌که مکرراً گوشزد کرده‌ایم، انسان‌ها

۱. نیل اسملسر، تئوری رفتار جمعی، ترجمه رضا

دزاکام، ص ۱۰۷-۱۰۴.

۲. لئونارد برکوویتز، همان، ص ۲۶۸-۲۶۹.

۳. همان، ص ۲۴۸.

است از تأثیر قوای ادراکیه و به این جهت، افعال جمعیت شبیه به جبلیات و فطریات است» (ش ۷، ص ۵۰۲-۵۰۳).

احساس خصومت می‌کنند قدرتی سرشار عطا می‌کند تا به تخریب نیروهای پپردازند که مسئول نگرانی‌اند و بدین ترتیب به اصلاح عالم قیام کنند.^۴

۱۱- حالت تخیلی جمعیت

عناصر گوناگونی در رفتار جمعی وجود دارد: عناصر بنیادینی چون اضطراب^۱، خصومت، ابهام، نگرانی، خیال‌پردازی و ... اسلشر درباره نقش خیال‌پردازی می‌گوید:

«یک چنین واکنشی که آن را عقیده خیال‌پردازانه می‌نامیم، قدرتی را عطا می‌کند که دارای نیرومندی تعمیم‌یافته‌ای برای غلبه بر احتمالات سرخورده، آسیب‌رسان یا مخرب ممکن می‌باشد.^۲»

در نگاه وی، عقاید اضطراب‌آمیز و خیال‌پردازانه دو ویژگی بارز دارند: اول) آنها به ترتیب برای توسعه هراس و هیجان جمعی شرایطی ضروری‌اند؛ دوم) آنها مجموعه امکانات را در جدول اجزاء، تشکلی دوباره می‌بخشند. هر کدام نیروهای تعمیم‌یافته‌ای را طرح می‌کنند که فوق‌العاده مؤثرند؛ خواه در جهت مثبت، خواه منفی.^۳ خیال‌پردازی به کسانی که

نویسنده مقاله‌های نشریه نجف که میان حالت انفرادی و حالت جمعیت تفاوت می‌بیند، برای تبیین حالت جمعی به تشبیه گویا و دقیقی که حاکی از عمق اطلاع او به روان‌شناسی است، تمسک می‌جوید: «مثل جمعیت، مثل اشخاص کم‌تعقل و کثیرالخیال است که دائماً خیال‌فعلی در مملکت وجود آنان موجود است ... و حال جمعیت در این وقت، مثل شخص به خواب رفته (منبتی) که موقتاً عقلش را از کار انداخته و استحضار کنند در قوه متخیله‌اش صور مؤثره را. لکن فرق به این است که شخص به خواب رفته منبتی همین‌که این حال از او مرتفع شد و به اندک تأمل عقلی به کار افتاد، آن صور مؤثره از او زائل می‌شود؛ ولی چون جمعیت همیشه در حدود لاشعوریه حرکت و از تأمل و تدبیر عاری

۱. اسلشر، تئوری رفتار جمعی، ص ۱۲۹-۱۴۰.

۲. همان، ص ۱۴۲.

۳. همان، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۴. همان، ص ۱۵۸.

نشان دهد و در عین حال موضع انعطاف‌پذیر داشته باشد، آشکار می‌سازد^۴. چنان‌که در نظر لوک، بدار، ژوزه دزیل و لوک لامارش، فرایند اطاعت به ترس از عدم تأیید اجتماعی وابسته است.^۵ از سوی دیگر، مطالعات تجربی فراوانی درباره مسائلی مانند هم‌رنگی با جماعت یا همانندسازی انجام گرفته و چنین اموری مورد پذیرش واقع شده‌اند. در این راستا، هم‌رنگی را می‌توان تغییری در رفتار یا عقاید شخص در نتیجه اعمال فشار واقعی یا خیالی از طرف فردی دیگر یا گروهی از مردم تعریف کرد.^۶ به هر حال، مقایسه یافته‌ها و تحلیل‌های مقاله مورد بحث ما جالب است.

نشریه نجف در مقاله‌های خود، سرانجام ویژگی‌های ناخودآگاهانه فرد در

است، همیشه خصال شخص مثبتی را داراست، (ش ۱۲، ص ۵۳۴).

تصمیم‌های ناخودآگاهانه و بدون فکر در دهه‌های بعد با مطالعه‌های تجربی کسانی؛ مانند لانگر، بلانک، چینیوتز (۱۹۷۸) تأیید شد^۱؛ چنان‌که مطالعات فراوانی درباره پیش‌داوری انجام گرفته است.^۲

۱۲- استهلاک شخصیت افراد

در دهه‌های قرن بیستم در مطالعات تجربی مربوط به اطاعت و پیروی، عوامل مختلفی بررسی شدند؛ چنان‌که استانیل میلگرام اثر پنج عامل را مطالعه کرد: اعتبار یا پرستیژ منبع قدرت، قدرت غیر قانونی، نزدیک بودن اطاعت‌کننده، نزدیک بودن منبع قدرت و درگیری کم و بیش منبع قدرت.^۳ وی با آزمایش‌های مشهورش درباره اطاعت از قدرت، تمایل شگفت‌آور اکثر افراد را برای اطاعت خودبه‌خودی از دستوره‌های یک قدرت قانونی - حتی زمانی که این دستورها مخرب است - نشان می‌دهد. سرژ مسکوچی، قدرت قانع‌سازی اقلیت را زمانی که می‌تواند خود را منسجم

۱. لوک بدار، ژوزه دزیل و لوک لامارش؛ روان‌شناسی اجتماعی، ص ۱۶۷.

۲. اتوکلاین برگ، روان‌شناسی اجتماعی، ص ۵۶۸-۶۰۴ و الیوت ارونسون، روان‌شناسی اجتماعی، ص ۱۹۷-۲۲۹.

۳. لوک بدار، ژوزه دزیل و لوک لامارش، همان، ص ۱۷۳.

۴. همان، ص ۱۸۶.

۵. همان، ص ۱۸۱.

۶. الیوت ارونسون، روان‌شناسی اجتماعی، ص ۲۱.

«ادراکات جمعیت چه خیر باشد و چه شر، دو صفت را در بر است: یکی صفت غلو، که ابدأً احتمال نمی‌دهند یک چیزی را که بهتر از مدرکات آنها باشد و دیگری بساطت، که تمرق و تمدد در افکار آنها نیست و از این جهت است که فرق نمی‌توان گذاشت بین این‌که این اوصاف، حال فرد در جمعیت است و یا حال فطری فرد و چنان می‌نماید که جمعیت همیشه نظر سطحی در اشیا دارند...^۱ و ابدأً شک و تحیری از برای آنها حاصل نشود... فوراً^۲ اعلیٰ درجه اعتقاد را به یک چیز پیدا می‌کنند...^۳ شخص در جمعیت همین که نفرت از امری کرد، فوراً این بی‌میلی منقلب به یک حسد و بغض شدیدی می‌شود، مخصوصاً این صفت غلو در جمعیتی که مرکب از اعضای غیر متشابه باشند، شدت دارد؛ زیرا چون هیچ کاری را بر خود سنگین نمی‌بیند و خود را مسئول

جمع را عمده‌ترین سبب به حرکت درآوردن جماعات می‌داند:

«این صفات عمومی متولده در طبایع محکومه بلاشعوریه که در جمیع افراد هر جماعت تقریباً به یک اندازه موجود است، سبب عمده حرکت جماعت است به سوی ترقی و سعادت و منشأ می‌شود که قدر و منزلت آحاد آحاد عقول مستهلک شود در روح جماعات^۱ و باعث می‌شود شخصیت و استقلال آحاد آحاد را و عبارت دیگر، خواص متشابه مضمحل می‌کند خواص متغیره را و چون که کارهای جماعت از عادات عارضی و طبیعت ثانویه است، معلوم می‌شود از برای ما علت عدم اقتدار جماعت بر کاری که منشأ آن افکار عالیه و عقل بسیار کامل باشد... پس آن چیزی که غلبه دارد در جماعات از جهت آن کارها بلاهت و بی‌فکری است، نه فطانت و شعور کامل.» (ش ۵، ص ۴۷۹).

۱۳- غلو مشاعر جمعیت و بساطت آن

نویسنده، دو صفت اصلی نیز برای جمعیت برمی‌شمارد و آنها را برای تکمیل تحلیل‌های دقیق از حرکت‌های اجتماعی لازم می‌داند:

۱. برای بحث تطبیقی ر.ک: لوک پدار، ژوزه دزیل و لوک لامارش، همان، ص ۳۳۳.
۲. برای بحث تطبیقی ر.ک: همان، ص ۱۲۵-۱۳۹.
۳. برای بحث تطبیقی ر.ک: همان، ص ۸۷-۶۱.

۱- نگاهی تطبیقی به تئوری‌های انقلاب

اهمیت نظریه‌پردازی این تشریح حوزوی، هنگامی روشن خواهد شد که جایگاه تاریخی آن - نسبت به دیگر نظریه‌های مطرح - روشن شود؛ از این رو به اختصار به این امر می‌پردازیم.

چنان‌که استین نیلور متذکر می‌شود گرایش‌های گوناگونی؛ مانند نظریه‌های جامعه‌شناختی، روان‌شناختی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در تحلیل انقلاب‌ها طرح شده‌اند. هر یک از این نظریه‌ها در بستر تاریخی خاصی ارائه گردیده‌اند و برخی نسبتاً سابقه خیلی طولانی‌ای ندارند. در این میان، توجه به تاریخ طرح نظریه‌هایی که رنگ روان‌شناسی اجتماعی دارند، ما را یاری خواهد کرد.

جک گلدستون به سه نسل از نظریه‌ها اشاره می‌کند:

الف) نظریه‌های نسل اول (دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰م): این نظریه‌ها بیشتر در جهت توصیف انقلاب‌های بزرگ، نظیر انقلاب فرانسه بودند؛ مانند تحقیق‌های ادواردز، پتی و به ویژه بریتون.

امری نمی‌داند^۱ و مأمون از مؤاخذه و عقاب می‌پندارد... هر اندازه که عده جمعیت بسیار باشد، این اعتقاد قوت خواهد داشت... یک حالت تهور و وحشت موقت پیدا می‌کند و از سوء بخت و قضای بشر، آن‌که اغلب غلو ادراکات جمعیت در امور شریه ظاهر می‌شود... با وجود این، اعمال حسنه و امور فاضله هم از آنها صادر می‌شود، در صورتی‌که آن مؤثر خارجی وانمود کند جمعیت را به چنین اعمال حسنه؛ بلکه جمعیت زودتر قبول می‌کنند، این اعمال حسنه را» (ش ۱۴، ص ۵۴۹-۵۵۰).

بخش دوم: انقلاب (ثوره) و راهبری جامعه

برای تبیین تحلیل‌ها و دیدگاه نویسنده حوزه نجف، در مورد ابعاد انقلاب و راهبری جامعه، هفت عنوان خواهد آمد که دو بحث آغازین آنها به منزله مقدمه مباحث بعدی و دربارۀ جایگاه تاریخی نظریه روان‌شناسی اجتماعی در تحلیل انقلاب‌ها و شاخصه‌های انقلاب خواهند بود.

۱. برای بحث تطبیقی رک: همان، ص ۲۸۴ و ۳۳۳ (آزمایش‌های زیباردو ۱۹۷۰ و ...).

۳. تئوری توقعات فزاینده^۱: این نظریه نخست توسط توکویل (۱۸۵۶) طرح و سپس در دهه ۱۹۳۰ توسط کرین بریتون جان گرفت؛ ولی بعداً توسط جیمز دیویس در تحلیل انقلاب به کار گرفته شد.

۴. تئوری محرومیت نسبی^۲: این نظریه به عنوان مهم‌ترین نظریه روان‌شناسانه، توسط ند رابوت گر تشریح شد؛ ولی بیشتر نظریه‌ای درباره‌ی خشونت جمعی است تا یک نظریه انقلاب^۳.

به هر حال نویسنده‌ی نشریه نجف، بیشتر بر عنصر حرکت ناخودآگاهانه فرد و غلبه روح جمعی در جماعت تأکید دارد که این نظریه روان‌شناسانه، تنها در دهه‌های اخیر مورد پذیرش قرار گرفت^۴.

۲- ویژگی‌های مشترک انقلاب‌ها

در مقام مقایسه و شناخت ویژگی‌های

۱. مایکل راش، جامعه و سیاست، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، ص ۲۴۰.

۲. همان، ص ۲۴۱.

۳. آلون استنفورد کوهن، تئوری‌های انقلاب، ترجمه علی‌رضا طیب، ص ۲۴۵-۲۴۶.

۴. لئونارد برکویتز، روان‌شناسی اجتماعی، ص ۱۶۳.

ب) نظریه‌های نسل دوم (دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰م): این نظریه‌ها اغلب به دنبال تبیین انقلاب بودند؛ نظیر نظریه‌های روان‌شناختی و سیستمی.

ج) نظریه‌های نسل سوم، نظریه‌های ساختاری در معنای وسیع کلمه بوده‌اند؛ مانند نظریه‌ی دداسکاچپول. نقطه تمرکز و توجه این مانند ابعادی نظیر ساختار، فشارهای اجتماعی، جامعه دهقانی، نیروهای مسلح و رفتار نخبگان است.

با این توضیح روشن می‌شود که نظریه‌های روان‌شناختی به طور جدی، تنها در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ مورد توجه قرار گرفته‌اند، حال آن‌که سابقه مقاله‌های مورد بحث ما به ۹۵ سال پیش باز می‌گردد (۱۳۲۸ قمری).

نظریه‌های روان‌شناسانه اجتماعی در تقسیم‌بندی خاصی در چهار گروه قرار می‌گیرند:

۱. نظریه‌های که به پیشینه‌ی آحاد انقلابیان می‌پردازند؛

۲. نظریه‌ی سرکوب غرایز: سابقه این نظریه به پیتریم سوروکین (۱۹۲۰) باز می‌گردد.

مشترک انقلاب‌ها، هفت ویژگی اساسی را میان انقلاب‌های تاریخی جهان مشاهده می‌کنیم. زاویه تحلیلی که نویسنده مقاله‌های مورد بحث اتخاذ و عناصری که وی به آن‌ها توجه کرده است، کمال اشرف و هماهنگی با مؤلفه‌ها و ویژگی‌های انقلاب را دارد و گویای آن است که چگونه می‌توان یک انقلاب و مؤلفه‌های آن را از زاویه روان‌شناسی اجتماعی تحلیل کرد؛ امری که امثال «تاین» مورخ اروپایی به آن توجهی نشان نداده است و از این رو مورد نقد مقاله‌های نشریه نجف قرار می‌گیرد و چه بسا چنین تحلیل‌هایی، حتی توسط نویسندگان غربی همان عصر نیز مورد توجه نبوده است؛ تصویری که می‌تواند عمق توجه و تحلیل سیاسی علمای نجف را بیشتر بر ما بشناساند.

تحلیل وی نه تنها از شناخت بیشترش از عناصر مختلف یک انقلاب حکایت می‌کند؛ بلکه تصویرگر یکی از عوامل مهم شکل‌گیری تغییرهای اجتماعی - و از جمله انقلاب‌ها - می‌باشد. طرح نظریه‌های انقلاب، سابقه چندان طولانی ندارد و از این روی، تقدم تاریخی این تحلیل‌گر

شیعی و حوزوی - حداقل نسبت به بسیاری از اندیشمندان غربی و نظریه‌پردازان‌های آنها - در خور تأمل است. حرکت وی می‌تواند آغازی بر بیان نهادن دانش انقلاب‌شناسی - از زاویه روان‌شناسی اجتماعی - تلقی گردد.

مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که وی بر آنها تأکید می‌کند، روحیات جمعی خاصی است که در اثر حضور فرد در بستر اجتماع حاصل می‌شود. انگیزه طرح شاخصه‌های انقلاب در این جا این است که شکل‌گیری تمام آنها به شکلی با روان‌شناسی اجتماعی در ارتباط بوده و کیفیت پیدایی آنها از زاویه نگاه نویسنده مورد نظر قابل بررسی بوده است. در مباحث بعدی، گذشته از طرح اجمالی این شاخصه‌ها به تحلیل‌های نشریه نجف می‌پردازیم. شایان ذکر است که در بخش‌های باقی مانده از این نشریه به مسأله‌ای مانند رهبری، کیفیت پیدایش رخدادهای اجتماعی، شکل‌گیری دیدگاه‌ها در بستر اجتماع، پیدایش خشونت و ... بیشتر پرداخته شده است؛ ولی تحلیل وی حاکی از آن است که تمام شاخصه‌های انقلاب را در نظر داشته

نهضت مشروطیت اگر چه انقلاب نامیده شده، در واقع نهضتی رفرمیستی بود که با حفظ سلطنت قاجار و با جلب رضایت مظفرالدین شاه، نظام استبدادی را به نظام مشروطه سلطنتی تبدیل کرد^۵.

ب) نقش توده‌ها

ایجاد تحوّل فراگیر در سطح یک جامعه، بدون ایفای نقش از طرف توده‌ها ممکن نخواهد بود و این امر نیز بدون اتخاذ راهبردهای نظری و عملی‌ای که بتوانند توده‌ها و اذهان آنها را رهبری کند، تحقق نخواهد یافت. هنگامی که یک حاکمیت نتواند خود را با خواسته‌های مردم تطبیق

است و تحلیل روان‌شناسانه خود را درباره آنها قابل تطبیق می‌بیند و بی‌آنکه زوایای دیگر را نفی کند، تحلیل روان‌شناسانه از آنها را دارای اهمیت ویژه‌ای می‌داند. برای آنکه زمینه مناسبی برای شناخت فضای حاکم بر تحلیل‌های مقاله مورد بحث روشن شود، عناصر و ویژگی‌های مشترک انقلاب^۱ را مرور می‌کنیم.

الف) تغییر ساختارها و نهادها

هر تحوّل اجتماعی، براننده تعبیر انقلاب نیست؛ چرا که انقلاب، تغییر یک‌باره سیاسی و بنیادین در عرصه اجتماع می‌باشد^۲ و متضمن برافتنادن نظام پیشین و پیدایش نظام فراگیر تازه‌ای است.^۳ خلاصه آن‌که «کلمه انقلاب در اولین برخورد، تداعی‌کننده تغییر بنیادین در رژیم سیاسی یک کشور است»^۴؛ در حالی که در مفاهیمی مانند «شورش، طغیان و بروز موج نارضایتی، موجب تغییراتی در مدیریت نهادهای سیاسی می‌گردد؛ ولی منجر به زیر و رو کردن و تغییر بنیادین آنها نمی‌شود. در شورش، تنها نفس تغییر اهمیت دارد نه نظام جایگزین آن. ... مثلاً

۱. برای مطالعه در ابعاد این ویژگی‌ها ر.ک: مایکل راش، جامعه و سیاست، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ص ۲۲۳-۲۲۴ و سمرتل هانتینگتون، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن نلانی، ص ۳۹۹-۳۸۵.

۲. آلرین استافورد کوهن، همان، ص ۴۵.

۳. موسی نجفی، تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، ج ۳، ص ۲۷۶-۲۸۲، محمد شفیع فر، مقاله «مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن».

۴. منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها، ص ۱۳.

۵. همان، ص ۲۴.

که از طرف یک شخص یا گروهی از اشخاص اعمال می‌شود^۱؛ البته فشار را در این جا به معنای عام باید در نظر گرفت؛ ولی به هر حال، می‌توان گفت بستر ذهنی و اجتماعی آن می‌تواند امری خیالی نیز باشد که مورد توجه نشریه نجف است.

(د) پیدایش نارضایتی فوق‌العاده از شرایط حاکم پیش از وقوع یک انقلاب، پیدایش نارضایتی عمومی و غیر قابل کنترل در میان توده‌ها و نخبگان جامعه زمینه‌ساز تحول ناگهانی اجتماعی - سیاسی است^۲ که ما از آن به عنوان انقلاب یاد می‌کنیم. این حرکت بنیان‌افکن هنگامی رخ خواهد داد که حاکمیت خواست‌های جدید جامعه را برآورده نکند یا آن‌که نتواند همپای آن گام بردارد؛ چنان‌که مهم‌ترین ویژگی شرایط اجتماعی قبل از انقلاب، از

دهد، «دیگر مدیریت چنین نظامی را به عنوان نظام حاکم به رسمیت نمی‌شناسند و دلیلی برای اطاعت از قانون و نهادهای قدرت نمی‌یابند. در این حالت، نظام وارد مرحله بحران مشروعیت می‌گردد»^۱.

ج) نقش رهبری

پیدایش یک حرکت انقلابی و همه‌جانبه که تمام ابعاد یک جامعه را فرا بگیرد و تحولی بنیادین ایجاد کند، به شدت به رهبری نیرومند و با نفوذ در میان توده‌ها و نخبگان جامعه نیازمند است تا مسیر پر شتاب انقلاب را به جهت خاصی رهنمون گردد.^۲ هنگامی می‌توان انتظار داشت یک تحول اجتماعی گسترده و عمیق، مانند انقلاب رخ دهد که عده‌ای از چنان نفوذ اجتماعی برخوردار باشند که زمینه رهبری آنان آماده شود؛ بنابراین، بستر رهبری اجتماعی برخورداری شخص یا عده‌ای - در سطوح مختلف - از نفوذ اجتماعی است و نفوذ اجتماعی در نگاه برخی روان‌شناسان اجتماعی عبارت است از تغییر شکل رفتار یا باورهای فرد بر اثر فشار واقعی یا خیالی، آزادی یا غیر آزادی

۱. همان، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۴۵.

۳. لوک پدار، روزه دزبل و لوک لامارش؛ روان‌شناسی

اجتماعی، ص ۱۵۶.

۴. کرین برینتون، کالبدشکافی چهار انقلاب، ترجمه

محسن ثلاثی، ص ۷۹-۵۹.

داد^۳ و بدین جهت، مکتب فکری و ایدئولوژی انقلاب، به معنای برنامه‌ای فوری برای تحول در وضع موجود می‌باشد.^۴

درباره بستر فکری یک انقلاب می‌توان شاخص‌های مختلفی در نظر گرفت^۵ که تمام آنها از زاویه روان‌شناسی اجتماعی، قابل قبض و بسط یا تغییر کیفی هستند و مباحث سلسله مقاله‌های مورد بحث، همه این عناصر را می‌تواند پوشش دهد به ویژه از این نظر که در اجتماع، رفتار افراد به گونه‌ای دیگر خواهد بود:

۱. زاویه نگاه به مسائل اجتماعی (فلسفی، جامعه‌شناختی، کلامی، ...)
۲. خاستگاه جغرافیایی اندیشه انقلاب؛

۳. خلوص یا التقاط اندیشه‌های انقلابی؛

۱. جالمرز جانسون: تحول انقلابی (بررسی نظری پدیده انقلاب)، ترجمه حمید الیاسی، ص ۴۶.
۲. آلون استفورد کوهن، همان، ص ۴۳.
۳. همان، ص ۲۵.
۴. منوچهر محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، ص ۴۷-۴۶.

۵. موسی نجفی، تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، ج ۱، ص ۱۹۹، محمد شفیع‌فر، مقاله «مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن».

دست رفتن اعتبار و مقبولیت سیستم سیاسی در میان گروه‌های اجتماعی است. به قول هانا آرنست: «در زمانی که اعتبار هیئت سیاسی جامعه پا بر جا و کامل است، هیچ انقلابی حتی احتمال موفقیت نیز ندارد»، نخست به مشروعیت و حقانیت قدرت سیاسی خدشه وارد می‌شود و در پی آن تحولات اجتماعی رخ می‌دهد.

ها) استحاله ارزش‌ها و گسترش ایدئولوژی انقلابی

پیدایی یک انقلاب، بدون زمینه فکری و تغییر ارزش‌ها ناممکن است^۶ و از این رو، یک انقلاب به پشتوانه نظری و ایدئولوژیک نیازمند می‌باشد و برای به حرکت درآوردن توده‌ها و نخبگان جامعه،

اندیشه هدایت‌کننده‌ای لازم است که بستر رواج آن تنها با نفوذ فوق‌العاده بر مردم ممکن خواهد بود و «بنابراین، می‌توان گفت تا زمانی که بینش فکری افراد و ذهنیتی که بر اساس آن عمل می‌کنند متحول نشود، رفتار اجتماعی آنان نیز تغییر نمی‌کند و بدون تغییر رفتار اجتماعی افراد جامعه، انقلابی در جامعه رخ نخواهد

۱. مخالفت عملی مردم با نظام سیاسی حاکم و شورش علیه حکومت؛
 ۲. سرکوبی این مخالفت توسط رژیم حاکم.^۲
 در ایجاد این دو مظهر بروز خشونت، عناصر مختلفی دخالت دارند.

۴. پایگاه اجتماعی و مقبولیت مردمی؛
 ۵. نفی وضع موجود و کیفیت آن؛
 ۶. ترسیم نظام ایده آل آینده؛
 ۷. ارتباط حکومت مطلوب با نیازهای عصر جدید؛
 ۸. رهبری و شبکه ارتباطی.

۳- بنیان تحولات اجتماعی و کیفیت شکل‌گیری اندیشه‌های انقلابی

پیدایش حرکت‌های اجتماعی مانند انقلاب، نهضت، شورش و ... نمی‌تواند بدون پیدایش اندیشه‌های ویژه و مناسب چنین حرکت‌هایی باشد. تحلیل کیفیت پیدایی این اندیشه‌ها مورد توجه نویسنده مقاله‌های نجف بوده است. به برخی ابعاد این مسأله می‌پردازیم:

الف) استفاده مثبت و منفی از اضمحلال شخصیت افراد

روانشناسان اجتماعی در دهه‌های اخیر بر

و) گسترش روحیه انقلابی

هر پدیده اجتماعی به بستر ویژه خویش نیاز دارد و پیدایی تحوّل فراگیر انقلاب که مستلزم تحولات بنیادین در تمام ساحت‌های اجتماعی است، بدون روحیه بالای انقلابی در توده‌ها و نخبگان ناممکن جلوه می‌کند.^۱

ز) خشونت و انتقال غیر قانونی قدرت در عقل و خیال‌پردازی می‌توان تصور کرد که یک تحوّل سترگ سیاسی - اجتماعی، چنان رخ دهد که قطره‌ای خون نیز بر زمین ریخته نشود؛ ولی عرصه خارج از ذهن و تخیل، اقتضاهای ویژه خویش را دارد^۲ و هیچ‌گاه نمی‌توان تصور کرد که دژ مستحکم یک ساختار سیاسی بی‌هیچ خشونتی فرو ریزد.^۳ عنصر خشونت معمولاً در دو جنبه تجلی پیدا می‌کند:

۱. کرین برنتون، کالبدشکافی چهار انقلاب، ص ۳۰۰.
 ۲. هانا آرنست، انقلاب، ترجمه عزت‌الله فولادوند، ص ۶۵ و ۱۶۰-۱۶۱.
 ۳. کرین برنتون، همان، ص ۱۰۲.
 ۴. همان، ص ۲۸.

کیفیتی که جماعت متحرکند به آن کیفیت». با این توضیح، وی در مقابل کسانی که همواره اضمحلال استقلال فردی در ضمن جماعت را در سمت و سوی منفی دیده‌اند، پاسخ می‌دهد: «و اشخاصی که نظر خود را مقصور داشته‌اند بر بحث و تفتیش از جهات شریه جماعت و غفلت کرده‌اند از ملاحظه تمام احوال و کیفیات» (ش ۷، ص ۵۰۲).

ب) تأثیر محرک‌های خارجی در روان‌شناسی اجتماعی معمولاً دو نوع حرکت اجتماعی تشخیص داده می‌شود: اصلاح‌طلب و انقلابی. تحلیل‌های گوناگونی وجود دارد که این حرکت‌های اجتماعی را به روش‌های گوناگون تفسیر می‌کنند.

۱. نظریه سرایت و تقلید که آنها را نتیجه فرایند ارتباط افکار و احساسات می‌داند.

۲. نظریه هویت اجتماعی تافلر

روش‌های گوناگون تأثیرات اجتماعی به افراد تأکید کرده‌اند؛ چنان‌که لئونارد برکوویتز سه تأثیر عمده تطابق، تقبل و اطاعت را به صورت مفصل بحث می‌کند^۱. وی در بخشی دیگر از کتاب خود به هنجارهای مثبتی می‌پردازد که در دایره تعاملات اجتماعی رخ می‌دهد.^۲

انقلاب‌ها می‌توانند در راستای بهبود وضع موجود یا در جهت منفی ایفای نقش کنند. در این جا این پرسش به میان می‌آید که آیا از دست دادن مشاعر فردی، تقلید از جمع، پیروی از رهبر، تلقین‌پذیری از جمع، همانندسازی و دیگر مقوله‌های مشابه، همواره در جهت منفی خواهد بود یا آن‌که این‌گونه از اضمحلال شخصیت فردی در جهت مثبت نیز قابل پیاده شدن است؟

نویسنده این پاسخ را پیش روی ما می‌نهد که «شخص با تأمل از این بیانات چنین نتیجه خواهد گرفت که جماعت، دائماً دارای یک نحو ادراک هستند و اعمالی که صادر می‌شود از مشاعر آنها، گاهی خیر است و گاهی شر بر حسب احوال و اوقات. و این هم راجع می‌شود به

۱. لئونارد برکوویتز، روان‌شناسی اجتماعی، ص

۳۳۲-۲۹۳

۲. همان، ص ۴۶۷-۵۲۴

نویسنده در ادامه یادآور می‌شود که مؤثرها و مهیج‌های خارجی دو نوع تأثیر می‌توانند داشته باشند:

«مؤثرات و مهیجات خارجی است که احداث می‌کند در جمعیت اغراض مختلفه را و برمی‌انگیزاند جمعیت را به کارهای بزرگ؛ گاهی به نظر شفقت و مهربانی نظر دارد و گاهی به نظر قساوت^۲ و این تفاوت باعث می‌شود تفاوت و با ترک آن را و لکن دائماً آن مؤثرات خارجی استیلا دارد بر جماعت» (ش ۷، ص ۵۰۳).

(ج) تأثیر برتر برخی عناصر

استیلائی مؤثرات خارجی بر جمعیت چنان بزرگ است که منافع و مضار عادی نیز توان هماوردی با آن را ندارد؛ چنان‌که نویسنده می‌گوید:

«و از این جهت (استیلائی برتر مؤثرات خارجی) است که منافع هم نمی‌تواند باعث عصیان جمعیت شود از اوامر

(۱۹۷۲، ۱۹۸۲) به جنبه‌های اجتماعی خود پنداره اشاره می‌کند تا نیاز افراد برای تشکیل گروه‌ها یا جزء گروه شدن را تبیین کند.

۳. نظریه محرومیت نسبی، توسط کلاندرمنز (۱۹۸۴) مطرح شد.

۴. نظریه بسیج نیروها، توسط مک‌کارتی و دیگران (۱۹۷۳) ارائه شده است.

مؤلف فرزانه نثریه نجف نیز، پس از بررسی کیفیت تخیل و تعقل جمعیت به بررسی مؤثرهای می‌پردازد که جمعیت را به حرکت وامی‌دارد و نقش مهیج‌های خارجی را برجسته می‌کند و انواع تأثیر آنها را برمی‌شمارد:

«کار فرد در جماعت به جهت مطیع بودن آن فرد است مؤثراتی را که وامی‌دارد او را بر اقدام در افعال و جمعیت بازپچه دست مهیجات خارجه است. ^۱ تقلبات و حالات مختلفه دائمی جمعیت، مستند به صورت بندی‌های مهیجات خارجه است... علمای وظایف اعضا می‌گویند: در شخص، منفرداً یک قدرتی است که می‌تواند ضبط کند او را و همین‌که در جمعیت شد، آن قدرت را دارا نیست.»

۱. برای بحث تطبیقی رک: هانا آرنت، همان، ص ۱۵۹-۱۵۲.

۲. برای بحث تطبیقی رک: الیوت ارونسون، روان‌شناسی اجتماعی، ص ۱۴۰-۱۴۸.

۴- رهبری و انقلاب

الف) کیفیت تأثیر رخدادها و نقش رهبری حرکت‌های اجتماعی بدون داشتن رهبری واحد به هرج و مرج کشیده می‌شوند و فرجام مثبت و خاصی نخواهند داشت. از این رو به رهبری نیاز است^۱ که نقش‌های گوناگونی - مانند هدایت گروه و نقش عاطفی اجتماعی - در مقام رهبری ایفا کند.^۲ در بستر حردهای انقلابی، سه شأن می‌توان برای او در نظر گرفت:^۳

۱. ایفای نقش ایدئولوگ انقلاب و بنیان‌گذاری پایه فکری انقلاب؛

۲. رهبری انقلاب در مسیر عملیات

انقلابی؛

۳. زمام‌داری و معماری جامعه بعد از پیروزی انقلاب.

حال به دیدگاه نویسنده مقاله‌های نشریه نجف باز می‌گردیم. وی ضمن بحثی، کیفیت وقوع حوادث و تأثیر آنها را

مؤثرات خارجیه؛ اگر چه این منفعت عبارت باشد از حفظ نفس. و همین است در انتقال جمعیت از بدترین اعمال به بهترین اعمال. مثلاً گاهی با کمال سهولت مشغول جلادی و اعدام نفوس می‌شوند و گاهی به آسانی قربانی می‌شوند و این خون‌ریزی‌ها که به مقتضی تأیید و تبعیت هر عقیده می‌شود، نیست مگر از بطون جمعیت. مَثَل جمعیت در مسخر بودن برای مؤثر خارجی، مَثَل برگ‌های درخت است در وقت وزیدن باد که به هر طرف حرکت کند، آن برگ‌ها هم متحرک می‌شوند» (ش ۸، ص ۵۱۳).

د) تولید فکر و اسباب آن

نویسنده بر آن است که «تولید آرا و افکار جماعت را دو قسم از سبب است: یکی سبب بعید و دیگر سبب قریب. اما سبب بعید آن است که مستعد سازند جماعت را برای قبول بعضی از افکار و مهیا کنند آنها را برای حصول بعضی از افکار و مهیا کنند آنها را برای حصول بعضی از آرا و کم‌کم زمین قلوب آنها را تربیت می‌کند برای رویدن یک قسم از افکاری که صاحب قوه و صاحب آثار مدهشه باشد...» (ش ۲۷، ص ۶۲۹).

۱. لوک پدار، روزه دزبل و لوک لامارش؛ روان‌شناسی اجتماعی، ص ۲۹۱-۲۹۳.

۲. لئونارد برکوفینز، همان، ص ۴۰۹.

۳. علی شریعتی، امت و امامت، ص ۵۷۱-۵۷۹، به نقل از منوچهر معمولی، انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها، ص ۴۸.

در اذهان بررسی می‌کند:

«بالجمله، حوادث به‌خودی خود چندان تأثیری در خیال جمعیت و آن چیزی که مؤثر است کیفیت وقوع حوادث بک صورت و بک حالت جذابه متکون شود که شاغل افکار باشد و کسی که عالم باشد به طرق کیفیت تأثیر در تخیل جمعیت، می‌تواند فائد و سبب جمعیت باشد و می‌داند که چگونه باید عزاده جمعیتی را به راه اندازد» (ش ۱۲، ص ۵۳۵).

نویسنده در ادامه به نوعی قانون‌مندی اجتماعی توجه کرده و از دید فلسفه تاریخ و تحولات سیاسی به این امر می‌نگرد؛ چنان‌که بحث علل و عوامل تحولات و انقلاب‌ها در خلال این بحث مطرح می‌شوند.

۱. نویسنده در قسمتی نیز به اهمیت نقش رهبری برای هدایت افراد در مجرای درست و بهره‌برداری از روحیه جمعی در راستای اهداف والا چنین می‌گوید:

«یکی از آن حالات، حال جماعتی است که متحرک سازد آن جماعت را فائد و رئیس ایشان برای مقابله در انتصار دین یا تأیید مذهب و یا آن وقتی است که فائد و رئیس تحریض کند جماعت را به سوی اعمالی که

موجب مجد و باعث افتخار باشد» (ش ۷، ص ۵۰۲).

۲. نویسنده نشریه نجف، برای راهبری جامعه به استفاده درست از تعصب و شعور دینی تأکید می‌ورزد:

«جمع اشخاصی که مؤسس ادیان و هم‌چنین جمع اشخاصی که موجد طریق سیاسیه بوده‌اند، توانستند ترویج و اقامت با آن طریق سیاسی کنند مگر از راه تعصب» (ش ۲۳، ص ۵۹۵).

ب) تعقل جمعیت و رهبری انقلاب‌ها

نویسنده به صورتی زیبا روشن می‌کند که حالت انفرادی با حالت جمعی از جهت میزان تعقل و کیفیت آن تفاوت آشکار دارد و از خلال این امر به بررسی کیفیت رهبری جوامع می‌پردازد:

«باری تعقل جمعیت عبارت است از: جمع بین چیزهای مختلف که ابدأ مربوط به همدیگر نباشند، مگر به حسب وهم و پس از آن، انتقال دفعی از یک مطلب جزئی به یک مطلب کلی، بدون تأمل و تفکر و دلیل‌هایی که قواد و رؤسایی که جمعیت را انگشت‌گردان خود قرار داده

ج) کیفیت رهبری جمعیت، انقلاب فرانسه تحقیق‌های فراوانی درباره نقش رسانه‌های عمومی و کیفیت رهبری افکار عمومی انجام شده است و به رغم آن‌که هیچ توافقی درباره ماهیت واقعی نقش آنان وجود ندارد؛ ولی تردیدی نیست که نقش قاطعی در شکل‌گیری افکار عمومی بازی می‌کند.^۱ عنصری که نویسنده نشریه نجف بر آن تأکید می‌کند می‌تواند ماهیت این امر را روشن کند.

نویسنده مقاله با تبیین «کم‌تعلقی و کثیرالخیال» بودن جمعیت، به این نکته می‌رسد که «بنابراین، مؤثر عمده در خیال جمعیت، مجسم کردن خطبا است در تخیل جمعیت مطالبی را که جذب قلوب آنها نمایند؛ در حالتی که خالی از حشو و زوائد باشد و دارا باشد یک نحو غرابتی را و یا یک سرّ مکنون را مانند اتصاف ظاهر از جمعیت و یا معجزه باهره و یا عصیان فطیح و یا آرزوی بزرگ».

نویسنده بر نقش بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی در رهبری مردم به وسیله

اقامه می‌کنند، برای جمعیت هم از این قبیل چیزهای مختلف، غیر مربوط به هم است، چه آن‌که مؤثر در جمعیت همین دلائل است و بس. و ابدأ براهین میزانیه را ادراک نخواهند نمود؛ بنابراین، صحیح است گفته شود که جمعیت قوه تعقل ندارند یا آن‌که تعقل آنها برخطاست و امور برهانیه را ادراک نمی‌کنند، بعضی از مردم وقتی که ملاحظه می‌کنند.

بعضی از خطبه‌هایی را که در زمان ثوره، خطبا انشا کرده و اثر عظیم در جمعیت بخشیده و می‌بینند که خیلی از الفاظ نامسجع و کلمات رکیکه ضعیفه را دارا هست، یک نوع تعصبی به آنها دست می‌دهد که این کلمات با این استهجان، چگونه آن اثر عظیم را بخشیده! ولی هیچ جای تعجب نیست؛ زیرا که خطبا این نوع کلمات را برای تأثیر در قلوب جمعیت انشا کرده‌اند، نه برای غور و تأمل علما... و اگر ده برابر آن خطبه‌ها را در کتاب‌های متعدد بنویسند، آن نحو از تأثیری را که در آن ثوره بخشیده، نخواهد بخشید» (ش ۲۰،

ص ۵۷۶).

۱. مایکل راش، جامعه و سیاست، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ص ۱۹۷.

«بالجمله حوادث به خودی خود چندان تأثیری در خیال جمعیت ندارد و آن چیزی که مؤثر است کیفیت وقوع حوادث و چگونگی حصول صورت حوادث در خیال جمعیت است؛ یعنی باید از مجموع آن حوادث، یک صورت و یک حالت جذابه متکون شود که شاغل افکار باشد و کسی که عالم باشد به طرق کیفیت تأثیر در تخیل جمعیت، می‌تواند فائد و ساینس جمعیت باشد و می‌داند که چگونه باید عراده جمعیتی را به راه اندازد، (ش ۱۲، ص ۵۳۵).

نویسنده در جای دیگر، ضرورت رهبری درست جامعه را این چنین گوشزد می‌کند:

«اعمال حسنه و امور فاضله هم از آنها (جمعیت) صادر می‌شود، در صورتی که آن مؤثر خارجی وانمود کند جمعیت را به چنین اعمال حسنه؛ بلکه جمعیت زودتر قبول می‌کنند این اعمال حسنه را ... علی هذا، بر خطیبی که قصدش جذب قلوب جمعیت است، لازم است که تأکیدات و تحریضات شدید در اعمال حسنه داشته باشد؛ زیرا که مبالغه و تأکید در هر قضیه بدون این که اقامه برهان شود، یک نحو از

خطبا تأکید و به آن توجه می‌کند و برای آن از کشتار پنج هزار نفر از مردم پاریس مثال می‌آورد:

«او همیشه باید خطیب مطلب را بزرگ گرفته و در نظر جمعیت مهم جلوه دهد و ابدأ کشف حقیقت مطلب ننمایند؛ چه آن که هزار گناه کوچک و یا مصیبت قلیل، چندان تأثیر در قلوب جمعیت ندارد و لکن یک گناه بزرگ و یا مصیبت عظیم تأثیر کلی خواهد بخشید، اگر چه ضرر آن مصیبت عظیم به مراتب کمتر باشد از ضرر تمام آن هزار مصیبت کوچک.

مثلاً اهالی پاریس چندان وقعی نگذاشتند به تلفات پنج هزار نفس که در عرض چند هفته واقع شد؛ زیرا که این کشتار در جلو روی آنها در یک هیئت مدهشه واقع نشده بود؛ بلکه از طریق احصائات یومیه که به تدریج واقع می‌شود، عالم به قتل این عده شده بودند و اگر یک حادثه در جلو آنها واقع می‌شد که پانصد نفر در یک روز در یک میدان کشته می‌شد، یقیناً یک تأثیر بزرگی در قلوب آنان می‌کرد» (ش ۱۲، ص ۵۳۴-۵۳۵).

جمع بندی نهایی نویسنده در این باره این است:

وسيله عظيمه خطاييه است به سوي اعمال و خطبای اجتماعات عموميه، معرفت تامه به اين نحو از وسايل دارند» (ش ۱۴، ص ۵۴۹-۵۵۰).

روحیات خشن در انقلاب فرانسه نویسنده در ادامه برای آوردن مثال عینی به روحیه‌های مردم انقلابی فرانسه اشاره می‌کند که «هریک از مردمان دوره انقلاب فرانسه، صاحب طبع مستقیم بودند؛ ولی همین‌که در زمره جماعت داخل گردیدند، هیچ ایاء و امتناعی از ارتکاب فظیخ‌ترین اعمال را نداشتند تا به درجه‌ای که اشخاصی را که به حسب ظاهر میرا و مهذب‌ترین مردم بودند از عصیان و تقصیر در معرض هلاک و اعدام درمی‌آوردند». وی برای توجیه کیفیت تغییر روحیات انسان‌ها می‌گوید:

«و این مطالب که بیان شد، گمان نشود تمام جهات ممیزه بین فرد منفرداً باشد؛ بلکه قبل از این‌که معدوم شود، استقلال ذاتی فرد مشاعر و افکار و اخلاق فرد تغییر پیدا می‌کند» (ش ۷، ص ۵۰۱-۵۰۲).

د) مشکلات رهبری

روانشناسان اجتماعی به رغم مطالعه‌های فراوان نتوانسته‌اند نسبت به ویژگی‌های رهبران هم‌سخن گردند. از این روی در صدد برآمده‌اند تا به جای کشف ویژگی‌های رهبران، روابط میان رهبران و رهروان را دریابند.^۱ نویسنده نشریه نجف نیز به سهم خود، کوشیده است تا در مورد رابطه رهبر و پیروان، مشکلات این رابطه را بررسی کند:

۱. تغییرات فراوان جمعیت

رهبری با ثبات به چنان نفوذی نیازمند است تا بر امواج پر تلاطم حاصل از تغییرات اجتماعی چیره گردد؛ ولی این کار مشکلاتی در پی دارد. نشریه نجف در این مورد می‌نویسد:

«چون جمعیت، دارای کثرت انتقال از حالی به حالی است بر رئیس جمعیت مشکل است زمام امور را به دست بگیرد، مخصوصاً در صورتی که جمعیت دارای یک نحو سلطنت

۱. اتوکلاین برگ، روان‌شناسی اجتماعی، ص ۵۲۱.

عمومی باشد و اگر مقتضیات حیات بومیه که کارکن در امور است، مثل یک ناظم و مربی باطنی نبود، بقا بر حکومت نیایه خیلی مشکل بود» (ش ۸، ص ۵۱۳).

۲. عدم قدرت جمعیت بر اراده مستمر و تفکر طولانی

رهبر هنگامی می تواند به آرمان های خویش دست یابد که توان حفظ ثبات فکر و عمل پیروان خود را داشته باشد. حال آن که بنا بر تحلیل مقاله نویسنده «نجف، اگر جمعیت به قدر یک چشم به هم زدن اراده چیزی کند، به اسرع زمانی از آن اراده برمی گردد. چه آن که جمعیت قدرت بر اراده مستمر ندارد، چنان که قدرت بر طول نظر و فکر ندارد؛ بلکه می توان گفت که جمعیت با آن که مسخر اوامر مؤثر خارجی است، مثل یک شخص فرومایه گول خوری می ماند که هیچ چیزی را حاجب و مانع مقصود خود قرار نمی دهد؛ زیرا که اجتماع در هر فردی، موجب یک قوه و قدرت بی اندازه می شود که هرگز چیزی را محال نمی داند» (ش ۸، ص ۵۱۳).

۳. حرکت برخلاف جریان
از مشکلات رهبری این است که جمعیت، امری را بر خلاف افکار خود قبول نداشته و آمریت جمعی دارند؛ چنان که نویسنده مجله نجف می گوید:

«همیشه ادراکات جمعیت، متوجه به یک جانب است؛ پس از این جهت است که قبول می کند جمیع افکار و آرای را که القا می شود به آنها و در این صورت گمان می کند متقلبات خود را عین واقع و یارده و انکار می کنند جمیع افکار را. ... همین طور هم برای خود یک آمریت و فعالیت مطلقه قائل هستند که ابداً احتمال عدم نفوذ امر خود را نمی دهند؛ مثلاً شخص منفرداً تحمل مناظره در یک مطلبی و تساب مشاهده خلاف مقصود خود را دارد؛ ولی جمعیت، تاب مناظره و طاقت خلاف را ندارند و اگر خطبایی که در محافل و مجامع عمومی نطق می کنند، الزام یک خلافتی بر جمعیت بخواهد بنماید، نهایت چیزی که تصور شود در این صورت، این است که جمعیت تلقی بسمع بنمایند، آن

آن افکار سابقه، یک دفعه مضمحل نخواهد شد. این است که ناچار می‌شوند که در زمان حصول افکار جدید، باز هم ملاحظه افکار اساسیه سابقه بنمایند تا آن‌که کم‌کم افکار جدید، یک نحو انسی به اذهان کند و درست اعتقاد به افکار جدید بعد نمایند» (ش ۲۰، ص ۵۷۵).

«بسیار از اشخاصی که قطب سیاست و مدنیت شمرده می‌شوند و همیشه تبعیت می‌کنند افکار اهل قرن سابق خود را، عقیده‌شان بر این است که انسان به هدایت نور عقل می‌تواند یک دفعه صرف نظر کند از عادات سابقه خود و ایجاد کند یک آداب و رسوم تازه‌ای را و غفلت دارد از این‌که جمعیت و ملت عبارت است از جسم منتظم که تولید شده از امور ماضیه و مثل سایر اجسام است که انتقال از حالی به حال دیگر نمی‌تواند پیدا کند، مگر به تدریج و چیزی که فرمان‌فرمای جمعیت است، فی‌الحقیقه همان امور تقلیدیه است و میسر نیست کسی را که تغییر دهد از آنها مگر اسم را و شکل را ... و بالجمله مدنیت

هم با یک اصوات غضب‌آمیز و هزاران سخنان نابهنجار که اگر خطیب فی‌الجمله اصراری در الزام خلاف بنماید، فوراً اهانت و طردش می‌کنند و اگر از وجوه مردمی که حضور در آن محفل دارند، ترس نداشته باشند اقدام به قتل آن خطیب خواهند نمود.

این دو صفت که عدم احتمال خلاف افکار خود و فعالیت و آمریت در جمیع جماعات مسوجود است، لکنسن به تفاوت» (ش ۱۴، ص ۵۵۰-۵۵۱).

۴. اصلاح اندیشه‌های پیشین

تغییر اندیشه‌های خطای پیشین، همواره برای مردان مصلح این مشکل را دارد که نمی‌توان در یک شب، آنها را به یک‌باره تغییر داد. با توجه به این امر، نشریه نجف می‌نویسد:

«جمیع سیاسیین عالم می‌دانند که در افکار سیاسیه زمان‌های پیش، خیلی خطاها واقع است که باید محو شود؛ لکن این را هم می‌دانند که سلطنت و قاهریت

راهبردهای عملی تعلیم و تربیت اقدام می‌کند و بر این باور است که صرف تعلیم و تربیت، ضامن تربیت اخلاقی جامعه نیست:

«در هر دوره و زمانی یک‌طور از افکار و رواج پیدا می‌کند در مردم، اگرچه از قبیل خیالات می‌باشد؛ مثلاً در عصر حاضر ما، مردم چنین خیال می‌کنند که تعلیم و تربیت، مدخلیت تامه دارد در تغییر حالات مردم و گمان می‌کنند که نتیجه قطعیه تربیت و تعلیم، اصلاح اخلاق مردم و ایجاد مساوات است بین مردم و این مطلب، یکی از مسائل ثابتة در نزد فرقه (دیموکرات) است و خیلی دشوار است در مقابل این عقیده، اظهار عقیده دیگر کردن؛ ولی این عقیده (دیموکراتی) مناقض است با آنچه در علم نفس ثابت شده و مخالف است با تجربه... چه آن‌که کثیری از حکمای بزرگ می‌گویند که تعلیم، هیچ دخلی در تهذیب انسان ندارد و موجب سعادت نمی‌گردد و ابدأً سنجیه و جبلت و شهواتی را که بالوراثه به انسان رسیده زایل

اولاً به واسطه امور تقلیدیه است و ترقی از آن مرتبه، منوط است به اضمحلال امور تقلیدیه و خیلی مشکل است که انسان بتواند تبدیل کند امور تقلیدیه را به منشئات و مخترعات جدیده...؛ پس بهترین نعمت‌های عالم آن است که در هر جمعیت، متوجه به محافظه نظامات و عادات سالفه نشود. پس از آن به طور تدریج و با کمال اطمینان انتقال پیدا شود از عاداتی به عادت اکمل از آن» (ش ۲۷، ص ۶۳۰-۶۳۱).

۵. عدم تلازم تعلیم و تربیت (نقد بر فرقه دموکرات)

رهبری هنگامی می‌تواند نقش خود را به نیکی ایفا کند که تعلیم و تربیت جامعه را به دست داشته باشد و از سوی دیگر، تعلیم و تربیت دو عنصری هستند که رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند؛ ولی آیا این دو با یکدیگر تلازم دارند؟ نویسنده نشریه نجف در بخشی از مطالب به کیفیت تربیت نیز می‌پردازد و به مقایسه‌ای مفصل از

مسطرح کنند^۱؛ ولی برکنار از چنین رویکردهای افراطی، هر جامعه‌ای دارای ویژگی‌هایی است که در طی قرون متمادی آنها را کسب کرده است. توجه به چنین اموری در قلمرو مطالعه و تحلیل نویسنده^۲ نشریه نجف بوده است. ایشان موارد زیر را به صورت ویژه‌ای، مورد تحلیل و تطبیق آن بر انقلاب - و به ویژه انقلاب فرانسه - قرار داده‌اند:

الف) عصبیت و شعور دینی: «شعور دینی» از جمله اوصافی است که از جهت سیاسی، نقش مهمی ایفا می‌کند و در انقلاب‌های بزرگ نیز، تأثیر شگرفی می‌نهد. نمونه‌های فراوانی از این گونه تعصب‌ها و اقدام‌های سیاسی - دینی توسط روحانیان مسیحی در تاریخ تحولات سیاسی اروپا و آمریکا قابل مشاهده است.^۲ در دیدگاه نویسنده^۳

نمی‌کند و اگر شخص بد طینت باشد...؛ ولی این مطلب بدیهی است که اگر طریقه تعلیم مستحسنه باشد، نتایج علمیه کثیره الفائده را دارا خواهد بود...» (ش ۳۲، ص ۶۳۸).

نویسنده، در ادامه، تعلیم و تربیت غربی را نقد می‌کند و می‌گوید:

«و لکن جای شبهه نیست که سوء بخت است اقوام لاتینیه را فرا گرفته، چه آنکه اساس تعلیمات آنها بر یک قواعد غیر صحیحه بنا شده، خصوصاً از پنج قرن قبل؛ با آنکه اعظم رجال با علم فرانسه و دانایان تنقید کرده‌اند طریقه تعلیم را» (ش ۳۲، ص ۶۴۸-۶۳۹).

۵- تحولات، بسترهای اجتماعی متفاوت

بستر تحولات اجتماعی و انقلاب‌ها متفاوت است و روشن است که این امر در بسیاری از ابعاد، تأثیر فوق‌العاده‌ای دارد. افراد بسیاری مانند مونتسکیو خواسته‌اند تأثیرات اقلیمی را بر بافت فکری و اجتماعی جوامع گوناگون به شکل افراطی

۱. رک: منتسکیو، روح القوانین، کتاب چهاردهم تا کتاب نوزدهم و محمد مددپور. درآمدی به میر تفکر معاصر، مبانی نظری اندیشه‌های جدید غرب از رنسانس تا عصر روشنگری، ص ۱۸۷-۱۸۸.

۲. رابرت دوز و سیمور مارتین لیپست، جامعه‌شناسی سیاسی: ترجمه محمدحسین فرجاد، ص ۴۳۹-۴۴۴.

باشد ... و یا یک رأی سیاسی باشد...؛ بنابراین، متدین به طور اخلاق منحصر نیست در شخصی که پرستش خدای نادیده نماید ... ولو بعضی از آنها باطل و غیر مطابق با واقع باشد... و بدیهی است که تعصب و عدم تحمل خلاف از لوازم هر شعور دینی و مصاحب دائمی اعتقاد اشخاصی است که اعتقاد کرده‌اند» (ش ۲۲، ص ۵۸۶).

نویسنده در شماره دیگری از مجله نجف، لوازم شعور دینی را معرفی می‌کند و به «حالت خضوع و خشوع کامل» و «تعصبات شدید اقوام و ملت‌ها» می‌پردازد و اقتدار ناپلئون را در این راستا ارزیابی می‌کند:

«و اگر شجاعی را مثلاً جماعتی تهلیل کنند و صوت خود را به سوی او مرتفع سازند، در نظر آن جماعت، آن شخص شجاع اله و معبود خواهد بود؛ چنان‌که

هفته‌نامه نجف، این امر از جهت‌هایی شبیه «عصیت»ی است که ابن خلدون به کار می‌گیرد. وی در شرح این مسأله و در مقایسه این امر با دیگر اوصاف جمعیت، چنین می‌گوید:

«با وجود این همه اوصاف و آثار، وقتی که به نظر دقیق و تأمل عمیق غوررسی کنیم در اعتقاد جمعیت‌ها، چه در دوره سیادت و نفوذ ادیان و یا در زمن ثوره‌های سیاسی بزرگ، مثل ثوره‌های قرن نوزدهم، منکشف می‌شود از برای ما که اعتقادات جمعیت‌ها یک رنگ دینی مخصوص را دارا هست که اگر بخواهیم اسمی برای آن بگذاریم، بهتر از «شعور دین» اسمی را بتوانیم پیدا کرد.»

نویسنده در ادامه به اوصاف و ویژگی‌های شعور دینی می‌پردازد و سپس دایره شعور دینی را چنان فراخ می‌بیند که «هر وقتی که شعور و عقیده انسان دارای افعال مذکور شد، اسم آن را باید شعور دینی گذاشت؛ خواه متعلق این اعتقاد، ذات مقدسه غیر محسوسه باشد یا توهمی

۱. برای بحث تطبیقی رک: سمول هانتینگتون، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۳۸۷.

و انقیاد نبود، مگر برای آنک امپراطور رومانیا معبود آن جماعت بود... و به همین جهت بود که در هر شهر و هر قصبه و در هر قریه‌ای کوچک، یک محراب برای عبادت امپراطور بنا کرده بودند و در تمام مملکت رومانیا، یک دین جدیدی شیوع پیدا کرده بود که اصل و اساس آن عبادت، قیصره رومانیا بود و قبل از ظهور دین مسیح ﷺ... در شخصت شهر، هیکل و مجسمه امپراطور (اوغسطس) را ریخته بودند و عبادت می‌کردند... و این معبودیت ابداً اختصاص به روما و بلاد غلوا نداشته؛ بلکه بلاد اندلس و یونان و آسیا به همین مشی، مشی می‌کردند... و در عصر ما معابد و هیاکلی نیست، لکن صور و تماثیل و اشباه آنها در قلوب موجودند... و هر کسی که اطلاع بر فلسفه تاریخی بخواند پیدا کند، باید نظر کند از راه شعور دینی که در روح جماعات بوده» (ش ۲۳، ص ۵۹۶).

عصبيت دینی و انقلاب فرانسه (ثوره فرانسوی‌ها): تحلیل نویسنده تشریفة

(ناپلئون) در مدت پانزده سال چنین بود و در این مدت از برای اغلب معبودات، بسندگانی شدیدالخلاص‌تر از عبده (ناپلئون) نبود و از برای اغلب معبودات ابداً سهولت نداشت که مردم را بالطبع و الرغبه به سوی مرگ بکشاند، آن طور سهولتی که برای ناپلئون داشت و ابداً برای خدایان (وثنیه) و (تثلیثیه) سلطنت و قاهریتی بر قلوب بندگان مانند سلطنت و قاهریت او نبود» (ش ۲۳، ص ۵۹۴-۵۹۵).
نویسنده در تبیین نقش و تأثیر عصبيت، با نقل قولی که نشان از عمق مطالعاتش دارد از رومانیا مثال می‌آورد:

«یکی از حکمای اروپ (مسیو فوستان دیکرلنج) در کتاب خود گوید که دولت رومانیا، ثبات و دوامش به واسطه قهر و غلب نبود، بلکه به جهت عصبيتی بود که در نفوس احداث شده بود در امور راجعه به دین... و اگر این عصبيت نبود چگونه ممکن بود که سی کوکبه از عساکر امپراطوریه رومانیا، صد میلیون نفوس را تحت اطاعت و انقیاد بیاورد و این اطاعت

آینه در مقام استیصال او برآمده باشد، به انحاء عذاب گرفتار می نمودند... و امثال این نحو انقلاب در عالم وجود به ظهور نخواهد پیوست، مگر در صورتی که صبغه دینی را قلوب جمعیت اخذ نمایند و اشخاصی که مستبدند و از اجتماعات طبعاً نفرت دارند، محال است که این نحو انقلابات را پدیدار کنند.

و اگر علمای تاریخ این نحو انقلابات را فقط مستند به ملک‌گیری و سلطنت نمایند، انسان عاقل راست که از آنها نپذیرد و ابدأً نباید اعتقاد کرد که بزرگ‌ترین سلاطین بالاستقلال و حریص آنها بر استبداد نتوانند چنین انقلابات را قائم کنند و یا اگر قائم شد جلوگیری بنمایند انسان،... حاشا حاشا بلکه عمده کارکن روح جماعتی بود که قائد و سانس آنها در قلوب آنها جای داده...» (ش ۲۶، ص ۶۲۰-۶۲۱).

ب) صفات جبلی ملت‌ها (جماعات

نجف، تأکید فوق‌العاده‌ای بر عنصر عصیبت مذهبی - در معنای عام آن - دارد و بر آن است تا نقش آن را در تحلیل تحولات اجتماعی متعددی از جمله انقلاب فرانسه برجسته کند؛ ولی توجه دارد که بسیاری از اندیشه‌های نو، تنها هنگامی می‌توانند موجودیت خارجی پیدا کنند که رنگ دینی بگیرند یا آن‌که به ارائه تفاسیر جدیدی از دین نیازمند هستند که به هر حال، نوعی عصیبت مذهبی پشتوانه بسیاری از تحولات اجتماعی خواهد بود:

«و لکن حقیقت وقایع را کسی خواهد ادراک کرد که ملتفت این نکته شده باشد که ثوره فرانسوی‌ها از روی اثرات یک معتقدات سیاسی جدیدی بوده که مرکز نفوس جماعات گردیده بود^۱ و همین‌طور بود واقعه پروتستانیسم و مقاتله (صالت مان) (والهل) و طایفه اضطهاد. تمام این وقایع، امور عظیمه بودند که جماعات به واسطه شعور دینی با یک حماسه کامله ارتکاب کردند به طوری که اگر هر کسی بر ضد معتقدات جدیدی آنها قیام می نمود، هر

۱. برای بحث تطبیقی رک: رابرت دوز و سیمور مارتین لیست، همان، ص ۱۸-۲۰.

نویسنده، ضمن شرح اسباب بعید در تحولات اجتماعی می آورد که «بعضی از اسباب بعیده هستند که یک نحو عمومیت دارند، ... مثل تألیف و ترکیب جمعیت از شعب و عناصر مختلفه و مثل امور تقلیدیه خلف از سلف... و آثار این شعب، زیاده تر است از سایر مسمیّات روح جماعات» (ش. ۲۷، ص ۶۳۰).

ج) آمریت و خود برترینی جمعیت (مقایسه جمعیت لاتینی و سکسونی): از دیدگاه نویسنده هفتده نامه نجف، دو صفت «عدم احتمال خلاف افکار خود» و «فعالیت و آمریت» که مربوط به جمعیت است، در ملت های مختلف به تفاوت دیده می شود؛ «مثلاً این دو صفت به طور کمال در جمعیت (لاتین) به مقداری است که در جمعیت (انکانلوکسونی) نیست، چه آنکه در جمعیت (لاتین) به طوری وجود دارد که مضمحل کرده است روح استقلال افراد را، که هیچ همی ندارند به جز استقلال مجموع را؛ ولی اشدّ اخلاق (سکسونی) استقلال فرد است و بهترین علامات این

لاتینی، انگلیزیه، سکسونیه): برای شناخت زمینه های مختلفی که برای انقلاب ها، نهضت ها و حرکت ها وجود دارد، طبیعی است که باید توجه کنیم مردم کشورها و مناطق مختلف، حالت های گوناگونی دارند و علت این گوناگونی را نیز دریابیم.

نویسنده مجله نجف در تشریح این مطلب می نویسد:

«صفات و استعدادات جبلی شعب که داخل زمره جمعیت می شوند از قبیل قابلیت غضب و قابلیت اندفاع و انتقال از حال به حال دیگر و جمیع مشاعر قومیت، همیشه ضمیمه صفات مخصوصه به جمعیت است و در حقیقت صفات و استعدادات جبلی، پایه و اصل صفات مخصوصه جمعیت است و از این جهت است که مقدار قابلیت غضب و اندفاع بین جماعت لاتینی و جماعت انگلیزیه و سکسونیه متفاوت است و کسی که مطلع بر فلسفه تاریخی باشد صدق این مقاله بر او ظاهر است» (ش. ۸، ص ۵۱۴).

کلیسایهای خود پیدا کرده و با یک میل مفرطی توجه به عبادات پیدا کردند به طوری که دولت مجبور شد که آثار و علائم دینی را دو مرتبه عود دهد. (تابن) که او مورخ این عصر است نقل می‌کند از (افور و گرام) که یکی از رجال ثوره فرانسه است، مراد مردم در کلیسیاها و عبادت آنها در هر روز یکشنبه، دلیل است بر این که اهالی فرانسه میل دارند به این که رجوع کنند به عادات اولیه و هیچ چیزی جلوگیری از این میل نمی‌تواند بکند؛ چه آن که احتیاج هر اجتماعی خاصه سواد اعظم به دین و عبادت و اطاعت از رؤسای روحانی از ضروریات است و هر کسی را عقیده بر این باشد که باید هدم دین و اعدام رؤسای روحانی کرد و باید ایجاد کرد یک تعلیم عمومی را که سلب کند از مردم اوهام دینیه را، اعتقادی است باطل و رأییی است سخیف...» (ش ۲۷، ص ۶۳۱-۶۳۲).

در ادامه، نویسنده به ذکر آمار دقیقی از

نوع از استقلال، سرعت و عجله در نابود کردن کسی است که رأیش مخالف با رأی جمعیت باشد به طور قهر و غلبه و این دو صفت به طوری هستند که جمعیت به سهولت ادا رک می‌کنند آنها را و به زودی قبول می‌کنند و عمل به مقتضای آن خواهند کرد» (ش ۱۴، ص ۵۵۰-۵۵۱).

۶- نفی دین و فرجام انقلاب فرانسه! (ثوره فرانسه)

بسیاری می‌اندیشند که فرجام انقلاب باید نفی دین باشد یا به آن خواهد انجامید؛ ولی نویسنده به صورت مستند این نکته را یاد آور می‌شود که نمی‌توان گریزی از دین داشت و حرکت دادن مردم بیه سوی بی‌دینی امری باطل و سخیف است:

«کسی که در اواخر قرن نوزدهم دیده بود انهدام کلیسیاها و اعدام کشیش‌های اروپا را گمان می‌کرد که سلطنت دینی و نفوذ روحانی بالکلیه منهدم شده و اثری از او باقی نخواهد ماند؛^۱ لکن چند سالی نگذشت که مردم، یک رغبت کاملی به

۱. برای بحث تطبیقی ر.ک: هانا آرنه، انقلاب، ص

خطابه‌های هیجان‌آمیز و مقالات شورانگیز خطبای و وعاظ و معارضه و مقابله کردن سلاطین بر پاره‌ای از اجزای اصلاحات جزئی با ملت... و بعضی از اسباب بعیده هستند که یک نحو عمومیت دارند به این معنی که مؤثر در افکار و آرای جمیع جمعیت‌ها خواهد بود...» (ش ۲۷، ص ۶۳۰).

جمع‌بندی

نویسنده تشریح «نجف» به گونه‌ای متوسط، این باور را پرورانده است که فرد در بستر اجتماع، غالباً استقلال فکری و احساسی خود را به شکل عمیقی از دست می‌دهد. در این میان، روحیات مختلفی در جامعه پدیدار شده و علل گوناگونی، بستر این امر را فراهم می‌کند. بر این اساس، شعور ناخودآگاه، غلبه احساسات، تخیل‌گرایی افراد، استهلاک شخصیت ایشان، اموری می‌باشند که بنیاد روان‌شناسی اجتماعی را فراهم می‌کنند. هنگامی که این امور در زمینه انقلاب‌شناسی به کار گرفته می‌شوند، بستر مناسبی برای مطالعه

کسانی که در روسیه از ارتودکس برگشته‌اند، ذکر و روشن می‌کند که اکثر آنها (۹۰ هزار نفر) به دین اسلام مشرف شده‌اند و می‌گوید:

«الحاصل اگر این حریت وجدان و آزادی مذاهب، یک چند مدت دیگر دوام می‌کرد؛ میلیون‌ها مردم مذهب ارتودکس را ترک نموده و داخل در دین حنیف اسلام می‌شدند» (ش ۲۷، ص ۶۳۲-۶۳۳).

۷- تحلیل اسباب نهضت مشروطه ایران

برای بررسی علل واقعی نهضت مشروطه، دو دسته عوامل بعید و قریب را معرفی کرده، معتقد است که این مسأله، امری عام در تحولات می‌باشد:

«در جمیع حوادث تاریخی، این دو سبب دست به گریبان می‌باشند؛ مثلاً در ثورة فرانسه و (ایران). سبب بعید، مطالعه کتب علما به مقتضی وقت و تعدی و زیاده‌کردن اعیان و اشراف مملکت و نشر علوم و معارف که این اسباب مستعد نمودند جماعات را و سبب قریب،

پیدایش و هدایت حرکت‌های اجتماعی مانند انقلاب‌ها، نهضت‌ها و جنبش‌های سیاسی - اجتماعی فراهم می‌شود، چنان‌که کیفیت بهره‌برداری از اضمحلال شخصیت افراد در محیط اجتماعی و تأثیر محرک‌های ویژه اجتماعی، می‌تواند حرکت و رهبری اجتماعی را به سوی خاصی هدایت نماید.

در آخر بر این نکته تأکید می‌کنیم که مشروطیت ایران از جهت موجود نبودن برخی مؤلفه‌ها مانند تغییر نیافتن بنیادین ساختار حکومت، نمی‌تواند پذیرنده عنوان انقلاب باشد؛ ولی این امر باعث نمی‌شود نظریه روان‌شناسانه نویسنده حوزه نجف را کنار نهمیم؛ چرا که مسلماً می‌تواند در تحلیل ابعادی از جنبش‌ها و حرکت‌های اجتماعی مفید باشد، هم‌چنین باید ابعاد دیگری که این نظریه نمی‌تواند پاسخ‌گوی آن باشد با نظریه‌پردازی‌های مستمر تکمیل شود.

کتاب نامه

۱. استانفورد کوهن، آوین؛ تئوری‌های انقلاب؛ ترجمه علی‌رضا طیب، ج ۲: تهران: نشر قومس، ۱۳۸۱ ش.
۲. روش بلاو، آن ماری و ادیل نیون؛ روان‌شناسی اجتماعی؛ ترجمه سید محمد دادگران، ج ۲، [بی‌جا]، انتشارات مروارید، ۱۳۷۱ ش.
۳. برگ، اتوکلاين؛ روان‌شناسی اجتماعی؛ ترجمه علی‌محمد کاردان؛ ج ۸، تهران: نشر اندیشه، ۱۳۶۸ ش.
۴. اسملسر، نیل؛ تئوری رفتار جمعی؛ ترجمه رضا دژاکام؛ ج ۱، [بی‌جا]، مؤسسه یافته‌های نوین با همکاری مؤسسه نشر دواوین، زمستان ۱۳۸۰ ش.
۵. ارونسون، الیوت؛ روان‌شناسی اجتماعی؛ ترجمه حسین شکرکن؛ ج ۶، [بی‌جا]، انتشارات رشد، زمستان ۱۳۷۰ ش.
۶. جانسون، چالمرز؛ تحوّل انقلابی (بررسی نظری پدیده انقلاب)؛ ترجمه حمید الیاسی؛ [بی‌جا]، [بی‌نا]، ۱۳۶۲ ش.
۷. دوز، رابرت و سیمور مارتین لیپست؛ جامعه‌شناسی سیاسی؛ ترجمه محمدحسین فرجاد؛ ج ۱، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۳ ش.
۸. هانتینگتون، سموئل؛ سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ ج ۱، [بی‌جا]، نشر علم، بهار ۱۳۷۰ ش.
۹. شریعتی، علی؛ امت و امامت؛ به نقل از انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها؛ [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۰. بریتون، کرین؛ کالبدشکافی چهار انقلاب؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ ج ۴، تهران: نشر نو، ۱۳۶۶ ش.
۱۱. برکوویتز، لئونارد؛ روان‌شناسی اجتماعی؛ ترجمه دکتر محمد حسین فرجاد و عباس محمدی اصل؛ ج ۱، [بی‌جا]، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. پدار، لوک؛ ژوزه دزیل و لوک لامارش؛ روان‌شناسی اجتماعی؛ ترجمه دکتر حمزه گنجی؛ ج ۱، [بی‌جا]، نشر ساوالان، بهار ۱۳۸۰ ش.

۱۳. راش، مایکل؛ جامعه و سیاست، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی؛ ترجمه منوچهر صبوری؛ تهران: چ ۱، سمت، تابستان ۱۳۷۷ ش.
۱۴. محمدی، منوچهر؛ انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها؛ چ ۱، [بی‌جا]، دفتر نشر و پخش معارف (نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها)، پاییز ۱۳۸۰ ش.
۱۵. _____؛ تحلیلی بر انقلاب اسلامی؛ چ ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵ ش.
۱۶. مددپور، محمد؛ درآمدی به سیر تفکر معاصر، مبانی نظری اندیشه‌های جدید غرب از رنسانس تا عصر روشنگری؛ چ ۲، تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، تابستان ۱۳۷۹ ش.
۱۷. متسکیو؛ روح القوانین؛ ترجمه علی اکبر مهتدی؛ چ ۸، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۱۸. نجفی، موسی؛ تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی؛ محمد شفیعی فر، مقاله «تحولات فکری ایران و اندیشه انقلاب اسلامی»، چ ۱، [بی‌جا]، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، زمستان ۱۳۷۴ ش.
۱۹. _____؛ محمد شفیعی فر، مقاله «مداخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن»، چ ۳، [بی‌جا]، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پاییز ۱۳۷۷ ش.
۲۰. _____؛ حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران؛ چ ۱، [بی‌جا]، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، پاییز ۱۳۷۹ ش.
۲۱. آرنه، هانا؛ انقلاب؛ ترجمه عزت‌الله فولادوند؛ چ ۱، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، خرداد ۱۳۶۱ ش.